

خروج

Exodus

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

June 30, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,

Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

خروج

«برای کسانی که الاهیات را الزاماً تشریحی از اعمال خدا می‌دانند، خروج 1-15 نمونه‌ای عالی از این جنبه است، که دیگر روایات کتاب مقدسی را می‌توان حول این قسمت گردآوری نمود. برای آندسته از افرادی که عهد عتیق را محصول پرستش در زندگی جامعه اسرائیل می‌دانند، در مرکز این کتاب واقعه فصح با یکی از بزرگترین و شاخص‌ترین اعیاد اسرائیل مواجه می‌شویم.... برای کسانی که تورات خدا یعنی شریعت را موضوع اساسی و تفکر اسرائیل در سالهای بعدی بر می‌شمرند، خروج حاوی واقعه اعطای شریعت است و شالوده شریعت را در قالب ده فرمان ارائه می‌کند.»

— ان کل (R. Alan Cole)

1. جایگاه ویژه در کانون

خروج روایتی است از سرگذشت اسرائیل پس از یوسف. بنیاد مذهب یهود و فصح ریشه در رهایی اسرائیل پس از چهار قرن اسارت در مصر دارد - اما این رهایی پس از اینکه فرعون سرسخت خدای عبرانیان را به مبارزه طلبید و ده بلای هولناک را بر سر امت خود متحمل شد واقع شد، تصویر کتاب مقدسی از دنیا.

روایت عبور از دریای سرخ، بسیاری معجزات دیگر، اعطای شریعت بر کوه سینا، و جزئیات مفصل خیمه اجتماع این کتاب زیبا را کامل می‌کنند.

2. نویسنده

ما نیز معتقد به این دیدگاه سنتی یهودیان و مسیحیان هستیم یعنی این کتاب همچون دیگر کتب اسفار پنجگانه اثر موسی است. برای دفاع از این دیدگاه به مقدمه اسفار پنجگانه رجوع نمایید.

3. تاریخ نگارش

دانشمندان کتاب مقدس تاریخ نگارش خروج را بین سالهای 1580 ق.م. الی 1230 ق.م تخمین زده‌اند. اول پادشاهان 1:6 می‌گوید که خروج 480 سال پیش از آغاز بنای هیکل توسط سلیمان آغاز شد. از آنجایی که واقعه بنای هیکل حدود سال 960 ق.م. رخ داده است، باید واقعه خروج در سال 1440 ق.م. رخ داده باشد، که تاریخ محافظه‌کارانه‌تری است. بسیاری از دانشمندان الاهیات بر این باورند که باستان‌شناسی تاریخ متأخرتری را تأیید می‌کند (1290 ق.م.) اما دیگر یافته‌های باستان‌شناسی از تاریخ قدیمی‌تری حکایت دارند. ما نمی‌توانیم با اطمینان تاریخ دقیقی را عنوان کنیم، اما با توجه به تمام این مسایل، اوایل دهه 1440 ق.م. را می‌توان تاریخ واقعه خروج دانست، و حتی به نظر تاریخی متأخرتر از آن برای کتاب خروج بهترین تاریخ ممکن می‌تواند باشد.

4. پس‌زمینه و مفاهیم

در همان ابتدای کتاب خروج می‌بینیم که بنی‌اسرائیلی که در پایان پیدایش ره‌ایشان کردیم در مصر بسر می‌برسند. اما پس‌زمینه کاملاً تغییر کرده است. پس از گذشت چهار قرن، عبرانیانی که زمانی مورد لطف و حمایت الاهی قرار داشتند اکنون برده‌ای بیش نیستند، و برای طرح‌های ساختمانی فرعون خشت می‌سازند.

مفاهیم کتاب خروج تشکیل شده است از ره‌ایی و بنای امت اسرائیل. 3400 سال است که یهودیان این واقعه را جشن گرفته‌اند - خروج از مصر با قدرت و خون، و آغاز قوم اسرائیل به عنوان يك امت واقعی - در فصیح.

شام خداوند نیز در میان مسیحیان جشنی است از ره‌ایی قوم خدا با قدرت و خون و از بطن فصیح بیرون می‌آید، چه از نظر تاریخی و چه از نظر الاهیاتی. تا حدی هم می‌توان گفت که نان و شراب عشاء ربانی دارای همان عناصر مراسم فصیح است.

پس از خروج از مصر، صحنه تبدیل به بیابان می‌شود، جایکه موسی شریعت برای قوم به موسی اعطا می‌شود. تقریباً نیمی از کتاب در مورد خیمه و کاهنان آن است (بابهای 25-43). این جزئیات تنها تاریخی نیستند.

برای اینکه از کتاب خروج بهره کافی ببریم باید مسیح را در آن جستجو کنیم. موسی، بره فصیح، صخره، و خیمه که در کتاب مقدس به آنها اشارات فراوانی شده است، تنها نمونه‌های اندکی از خداوند عیسی در این کتاب به شمار می‌آیند (به عنوان مثال، 1 قرن 7:5؛ 4:10؛ عبرانیان بابهای 3-10). دعا می‌کنیم که خداوند با همان کاری را بکند که در راه عموآس، با آن دو شاگرد کرد - «اخبار خود را در تمام کتب» برای ما شرح نماید (لوقا 24:27).

طرح کلی

1. اسارت اسرائیل در مصر (باب 1)
2. تولد، نجات، و پرورش موسی (باب 2)
3. دعوت موسی (بابهای 3، 4)
- الف. مکاشفه یهوه به موسی (باب 3)
- ب. امتناع کردن موسی (4:1-17)
- پ. بازگشت موسی به مصر (4:18-31)

4. رویاروی موسی با فرعون (13:7-1:5)
- الف. اولین رویارویی (6:7-1:5)
- ب. دومین رویارویی (13-7:7)
5. نه بلای اول (29:10-14:7)
- الف. بلای اول – رود نیل به خون تبدیل می‌شود (25-14:7)
- ب. بلای دوم – قورباغه‌ها (15-1:8)
- پ. بلای سوم – پشه‌ها (19-16:8)
- ت. بلای چهارم – مگسها (32-20:8)
- ث. بلای پنجم – وبا بر مواشی (7-1:9)
- ج. بلای ششم – دملها (12-8:9)
- چ. بلای هفتم – تگرگ و آتش (35-13:9)
- ح. بلای هشتم – ملخها (20-1:10)
- خ. بلای نهم – سه روز تاریکی (29-21:10)
6. فصیح و مرگ نخست‌زادگان (30:12-1:11)
7. خروج از مصر (21:15-31:12)
- الف. به سوی دریا (22:13-31:12)
- ب. عبور از دریا (باب 14)
- ج. سرود موسی (21-1:15)
8. سفر به سینا (27:18-22:15)
- الف. بیابان شور (27-22:15)
- ب. بیابان گناه (باب 16)
- پ. رفیدیم (باب 17)
- ت. موسی و یثرون (باب 18)
9. اعطای شریعت (بابهای 24:19)
- الف. آمادگی برای مکاشفه (باب 19)
- ب. ده فرمان (باب 20)
- پ. احکام متفرقه (بابهای 24-21)
- پ-1. احکام مربوط به غلامان و کنیزان (11-1:21)
- پ-2. احکام مربوط به آسیب رساندن به اشخاص (36-12:21)

- پ-3. احکام مربوط به دزدی و آسیب به اموال دیگران (6-1:22)
- پ-4. احکام مربوط به خیانت (15-7:22)
- پ-5. احکام مربوط به فریب دختران (17، 16:22)
- پ-6. احکام مربوط به جامعه و وظایف مذهبی (19:23-18:22)
- پ-7. احکام مربوط به فتوحات (33-20:23)
- پ-8. تصویب عهد (8-1:24)
- پ-9. مکاشفه جلال خدا (18-9:24)
10. خیمه و کهنانت (بابهای 40-25)

الف. دستورالعمل ساخت خیمه (بابهای 27-25)

- الف-1. جمع‌آوری هدایا (9-1:25)
- الف-2. تابوت و عهد (16-10:25)
- الف-3. تخت رحمت (22-17:25)
- الف-4. میز نان تقدیمه (23:2530)
- الف-5. چراغدانهای طلا و لوازم آن (40-31:25)
- الف-6. خیمه (باب 26)
- الف-7. مذبح برنجی برای قربانی سوختنی (19-1:27)
- الف-8. صحن مسکن، ستونها و پرده‌ها (19-9:27)
- الف-9. روغن مصفی (21-20:27)

ب. کهنانت

- ب-1. رخت کهنانت (باب 28 و 29)
- ب-2. تقدیس کاهنان (باب 29)
- پ. دستورالعملهایی دیگر در مورد خیمه (بابهای 30، 31)
- پ-1. مذبح بخور (10-1:30)
- پ-2. فدیة (16-11:30)
- پ-3. حوض (21-17:30)
- پ-4. روغن مسح (33-22:30)
- پ-5. عطریات (38-34:30)
- پ-6. حکمت و هنر (11-1:31)

- پ-7. نشان سبت (18-12:31)
- 10- ت. بت پرستی قوم (بابهای 32، 33)
- ت-1. گوساله طلائی (10-1:32)
- ت-2. شفاعت و خشم موسی (35-11:32)
- ت-3. توبه قوم (6-1:33)
- ت-4. خیمه اجتماع موسی (11-7:33)
- ت-5. دعای موسی (23-12:33)
- ث. احیای عهد (3:35-1:34)
- ج. مقدمات جهت تکمیل وسایل داخل خیمه (31:38-4:35)
- ج-1. هدایای قوم و افراد دارای عطیه الهی (7:36-4:35)
- ج-2. پرده‌های خیمه (19-8:36)
- ج-3. تخته‌های اطراف خیمه (30-20:36)
- ج-4. پشت‌بندهای تخته‌ها (34-31:36)
- ج-5. حجاب برای قدس اقداس (36، 35:36)
- ج-6. پرده برای صحن مقدس (38، 37:36)
- ج-7. تابوت عهد (5-1:37)
- ج-8. تخت رحمت (9-6:37)
- ج-9. میز نان تقدّمه (16-10:37)
- ج-10. چراغدانهای طلا و لوازم آن (24-17:37)
- ج-11. مذبح بخور (28-25:37)
- ج-12. روغن مسح و عطریات (29:37)
- ج-13. مذبح قربانی سوختنی (7-1:38)
- ج-14. حوض (8:38)
- ج-15. صحن مسکن، ستونها و پرده‌ها (31-9:38)
- چ. فراهم ساختن لباس کاهنان (باب 39)
- ح. برپایی خیمه (باب 40)

تفسیر

1. اسارت اسرائیل در مصر (باب 1)

8-1:1 کلمات اول این کتاب، یعنی «و این است نامهای» (در زبان عبری، we'illeh shemôth)، عنوان کتاب خروج را در نسخه عبری تشکیل می‌دهند. خدا چقدر شخصی است! نه نام یک گروه از انسانها، بلکه **نامها** را یک به یک می‌داند. عیسی درباره شبان نیکو گفت، «گوسفندان خود را نام به نام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد» (یوحنا 10:3). و این آیه با این قسمت از کلام خدا جور در می‌آید. بنی اسرائیل وقتی به مصر آمدند شبان بودند - اما اکنون برده هستند. اما خدا که شبان نیکو است برای بیرون بردن آنها نقشه‌ای دارد.

برای تشریح **هفتاد نفری که از صلب یعقوب پدید آمدند**، رجوع نمایید به توضیحات پیدایش 27-8:46. این هفتاد نفر تبدیل شده بودند به چند میلیون نفر، که هنگامی که آماده می‌شدند سینا را به مقصد کنعان ترک کنند 603,550 مرد جنگی را شامل می‌شدند (اعداد 1:46).

آیات 6 و 7 بیانگر این امر است که پس از پایان کتاب پیدایش تا شروع وقایع خروج سالهای بسیاری سپری شده است. آیه 8 بدین معنا است که پادشاهی دیگر برخاست که نظر موافقی با فرزندان یوسف نداشت؛ مسلماً یوسف در گذشته بود.

9-10:1 تعداد و قدرت اسرائیلیان آنقدر زیاد شده بود که فرعون گمان برد آنها تهدید بزرگی به هنگام جنگ برای آنها به شمار خواهند آمد، از این رو او تصمیم گرفت این قوم را برده خود سازد و هر فرزند مذکر خانواده‌های آنها را بکشد و با این کار نژاد عبرانی را محو سازد. کتاب مقدس سه پادشاه شرور را معرفی می‌کند که کمر به کشتن فرزندان بی‌گناه می‌بندند: فرعون، عتلیا (2 پادشاهان 11) و هیروُدس (متی 2). این وحشی‌گری‌های شیطانی همه در جهت توقف نسل مسیح بود. شیطان هیچگاه وعده‌ای را که خدا در پیدایش 15:3 داده بود فراموش نمی‌کند.

11-14:1 فرعون از یهودیان اسیر برای بنای شهرهای **خزینه یعنی فیتوم و رع‌مسیس** استفاده می‌کرد. اما آنها به جای اینکه با وجود این همه ظلم و سرکوبی آرام آرام محو شوند، بیشتر **متزاید** می‌شدند! فرعون جانهای آنها را به **بندگی سخت** گماشت تا به اهداف شیطانی خود برسد، اما خدا از این کار برای سعادت آنها استفاده کرد. این سختیها آنها را برای سفر دشوار از مصر به سرزمین موعود آماده می‌ساخت.

15-19:1 هنگامی که شفره و فوعه، که احتمالاً قابله‌های سرشناس عبرانی بودند، زنان یهودی را به هنگام زاییدن می‌دیدند، حکم فرعون را اجرا نمی‌کردند و پسرها را زنده نگاه می‌داشتند. آنها این نافرمانی خود را اینگونه توجیه کردند که نوزادان عبرانی بسیار سریع به دنیا می‌آیند، یعنی پیش از اینکه قابله‌ها نزد مادر برسند. احتمالاً این ادعا چندان هم دور از حقیقت نبود.

1:20-22 یادداشتهای روزانه اتحادیه کتب مقدسه در مورد قابله‌ها چنین است:

این قابله‌ها به خاطر توسعه زندگی خانوادگی پاداش دریافت کردند (آیه 21) و این پاداش نه به خاطر دروغ بلکه به خاطر انسانیت آنها، به آنها داده شد. مقصود این نیست که هدف آنها توجیه کننده روش آنهاست، با وجود اینکه معیارهای اخلاقی کاملی وجود نداشته باشد. اما دنیایی که سرشار از گناه و عواقب آن است، ممکن است که اطاعت از وظایف بزرگتر تنها زمانی ممکن باشد که در وظایف کوچکتر هم اطاعت را اجرا کنیم. در این مورد و در تمام دیگر موارد می‌توان گفت که، «ترس خداوند ابتدای حکمت است.»

فرعون که توسط قابله‌ها ناکام مانده بود، قوم خود را امر کرد که فرمان او را اجرا کنند.

2. تولد، نجات، و پرورش موسی (باب 2)

1:2، 2 شخصی از خاندان لایوی در آیه 1 همان عمام بود، و دختر لایوی یوکابد بود (20:6). از این رو والدین موسی، هر دو از طایفه کاهنان یعنی لایویها بودند. والدین موسی با ایمانی که داشتند او ره به مدت سه ماه مخفی نگاه داشتند (عبرانیان 11:23). این بدان معناست که بر آنها وحی شده بود که او فرزند سرنوشت‌ساز خواهد بود، زیرا ایمان باید بر کلام آشکار شده خدا استوار باشد.

1:3-8 تابوت یوکابد همچون کشتی نوح، تصویری از مسیح است. خواهر موسی مریم بود (اعداد 26:59). این باب سرشار است از اتفاقات به نظر همزمان. به عنوان مثال، چرا دختر فرعون درست زمانی در حال غسل بود که تابوت بر روی آب شناور بود؟ چرا نوزاد گریه کرد و باعث شد دل دختر فرعون بر او بسوزد؟ چرا دختر فرعون پذیرفت که مادر موسی پرستار بچه باشد؟

2:9، 10 والدین مسیحی باید آیه 9 را به منزله یک مسئولیت مقدس و وعده‌ای پایدار قلمداد کنند. در زبان مصری احتمالاً نام «موسی» که توسط دختر فرعون بر وی نهاده شد، به معنای کودک یا پسر است. در زبان عبری به معنای کشیده شده است. به عنوان مثال، از آب کشیده شده. مکینتاش با بینش همیشگی خود در این مورد چینی می‌گوید:

شریر با شمشیر خود شکست خورد، او می‌خواست از فرعون استفاده کند تا مانع از انجام اهداف خدا شود، اما خدا از فرعون برای پرورش و تربیت موسی استفاده کرد، کسی که باید تبدیل به ابزاری می‌شد که عقیم ساختن قدرت شیطان.

2:11، 12 ما از اعمال 7:23 می‌دانیم که هنگامی که موسی قوم خود را ملاقات کرد چهل سال بود. کشتن آن مرد مصری عاقلانه نبود؛ غیرت او چشم بصیرت او را کور کرد. روزی خدا از موسی برای رهایی قوم خود از مصر استفاده می‌کرد، اما هنوز زمان آن فرا نرسیده بود.

پیش از هر چیز او باید چهل سال را در بیابان سپری می‌کرد، و در مکتب خدا می‌آموخت. خدا پیشگویی کرده بود که قوم او به مدت 400 سال در مصر بردگی خواهند کرد (پیدایش 13:15)، پس موسی چهل سال زودتر این کار را کرد اما هنوز زمان آن فرا نرسیده بود. او باید در عزلت و تنهایی بیابان آموزش بیشتری می‌دید. و قوم هم نیاز به آموزش بیشتری در آجر پزی داشتند. خداوند همه چیز را بر طبق حکمت بی‌حد خود چیده است. او عجله‌ای ندارد، اما از سویی دیگر بیش از زمان لازم قوم خود را در رنج نگاه نخواهد داشت.

2:13-15 الف و موسی روز دگر بیرون آمد و سعی نمود مانع از منازعه دو مرد عبرانی شود، اما آنها میانجی‌گری او را نپذیرفتند، همانگونه که روزی هم شخصی برگتر از موسی را رد کردند. هنگامی که موسی دریافت آنها از کشتن مرد مصری خبر دارند، به وحشت افتاد. وقتی فرعون ماجرای قتل را شنید درصدد کشتن موسی برآمد، از این رو موسی به زمین مدیان فرار کرد - که در واقع همان عربستان و یا صحرای سینا است.

2:15 الف-22 موسی بر سر چاه مدیان، به دختران کاهن مدیان در برابر شبانانی گستاخ کمک کرد، و گله‌های آنها را آب داد. این کاهن مدیانی به دو نام ملقب شده است - پترو (1:3) و رعوئیل (آیه 18). مدیانی‌ها از خویشان دور عبرانیان بودند (پیدایش 2:25). دختر پترو، صفورا با موسی ازدواج کرد و حاصل این پیوند پسری به نام جرشون بود (یعنی بیگانه).

خدا گرفتاری قوم خود را فراموش نکرده بود. هنگامی که پادشاهی جدید بر تخت پادشاهی مصر تکیه زد، خدا آه قوم خود را شنید و عهد خود را به یاد آورد و بر بنی‌اسرائیل نظر افکند و وضعیت آنها را نادیده نگرفت. واکنش او این بود که خادم خود را به مصر باز گرداند تا قوم او را هدایت کند تا با عظیم‌ترین و قدرتمندترین تجلی قدرت از زمان پیدایش عالم تا آن هنگام قوم خود را از آن سرزمین بیرون آورد.

3. دعوت موسی (بابهای 3، 4)

الف. مکاشفه یهوه به موسی (باب 3)

3:1-4 موسی به هنگام شبانی گله پترو، درسهایی ارزشمندی درباره رهبری قوم خدا آموخت. وقتی او به حوریب (کوه سینا) رفت، خداوند در بوته‌ای مشتعل که سوخته نمی‌شد بر او ظاهر شد. بوته بیانگر جلال خدا است، که در مقابل آن موسی باید با پاهایی برهنه می‌ایستاد. شاید هم سایه‌ای از سکونت خدا در میان قوم خود باشد، بدون اینکه قوم در آتش حضور او بسوزند. و برخی هم حتی آن را در سرنوشت اسرائیل دیده‌اند، در آتش رنج آزمایش می‌شود اما نمی‌سوزد. همه ما باید همچون بوته مشتعل باشیم برای خدا فروخته باشیم اما نسوزیم.

5:3 خداوند به موسی و عده داد که قوم خود را از مصر می‌رهاند و آنها را به سرزمین فراوانی - کنعان - می‌آورد، سرزمینی که هفت امت بی‌دین که در آیه 8 ذکر شده‌اند در آن ساکن بودند. در کتاب مقدس اولین بار در اینجاست که به واژه «قدوس» بر می‌خوریم. موسی نعلین خود را در آورد تا نشانی باشد بر اینکه این مکان مقدس است.

6:3 خدا به موسی اطمینان می‌دهد که او خدای پدران او - ابراهیم و اسحاق و یعقوب است. کل (Cole) اهمیت ای مکاشفه را چنین نشان می‌دهد:

موسی خدایی جدید و ناشناخته به قوم خود معرفی نمی‌کند، بلکه مکاشفهای کامل‌تر از آنچه که او قبلاً می‌دانست. حتی سخنان پولس در کوه مریخ در آتن تشابه درستی از این موضوع نیست (اعمال 23:17). تنها تشابه درست مکاشفه مداوم خدا در قرنهای بعدی توسط خودش است، که با ظهور مسیح به اوج خود می‌رسد. با اینحال مکاشفه موسی در زمان خود، در حالیکه تحقیقی از وعده‌های پاتریارخها بود، مکاشفهای تازه و تکان‌دهنده برای اسرائیل بود، همانگونه که بعدها مکاشفه مسیح چنین حالتی برای آنها داشت.

7:3-12 وقتی خدا به موسی گفت که قصد دارد او را نزد فرعون بفرستد، او اعتراض کرد و به بی‌لیاقتی خود تأکید کرد. اما خداوند موسی را از حضور خود مطمئن ساخت و به او وعده داد که خدا را به همراه قوم دهایی یافته خود بر این کوه (کوه سینا) عبادت خواهند کرد. جی. اوسوالد ساندرز (J. Oswald Sanders) چنین گفته است:

ادعای او بر بی‌لیاقتی تمام این جنبه‌ها را در بر می‌گرفت: عدم توانایی (11:3)، نبودن یک پیغام (13:3)، عدم اقتدار (1:4)، عدم بلاغت زبان (10:4)، عدم سازگاری با چنین موضوع خاص (13:4)، عدم موفقیت در گذشته (23:5)، و عدم پذیرش در گذشته (12:6). دیگر تصور فهرستی از این کامل‌تر و طولانی‌تر هم دشوار است. اما به نظر این فروتنی ظاهری و عدم تمایل او به جای اینکه موجب رضایت خدا شود، بیشتر موجبات خشم او را فراهم کرد. «آنگاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شد» (14:4). حقیقت امر این است که، بهانه‌هایی که موسی مطرح می‌کرد تا عدم توانایی خود را نشان دهد، همان معیارهایی بود که خدا بر حسب آنها او را انتخاب کرده بود.

13:3، 14 موسی پیشبینی می‌کرد که وقتی به عنوان سخنگوی خدا نزد قوم برود آنها چه سؤالاتی از او خواهند پرسید، و او می‌خواست که بداند چه پاسخی به آنها دهد. در اینجاست که خدا برای اولین بار به عنوان یهوه، من هستم بزرگ، خود را بر او آشکار می‌کند. یهوه (یا بهتر بگوییم یهوه) از فعل عبری «بودن»، *hāvāh* می‌آید. این نام مقدس تحت عنوان **چهار حرف مقدس** شناخته شده است. واژه فارسی یهوه در واقع از همان واژه عبری *YHWH* می‌آید، همراه با مصوتی که از الوهیم و

ادونای که دیگر نامهای خدا هستند گرفته شده است. هیچکس با اطمینان تلفظ صحیح *YHWH* را نمی‌داند زیرا حروف قدیمی عبری هیچ مصوتی نداشت. با اینحال احتمالاً تلفظ *یَهُوه* تلفظ صحیح می‌باشد. یهودیان *YHWH* را بسیار مقدس می‌دانستند و از این رو آن را به زبان نمی‌آوردند. این نام اعلان می‌کند که خدا قائم به ذات، بی‌نیاز، ابدی، و مطلق است (بر همه چیز حاکمیت دارد). این نام کاملتر یعنی **هستم آنکه هستم** می‌تواند بدین معنا باشد: من هستم زیرا که هستم یا **خواهم بود آنکه خواهم بود**.

3:15-22 حال که موسی با این مکاشفه بزرگ که خدا حاضر بود به کمک قوم خود بشتابد، روحیه گرفته بود خدا به او گفت به قوم اسرائیل اعلام کند که به زودی همه آنها رهایی خواهند یافت. همچنین او باید فرعون را امتحان می‌کرد و از او اجاز می‌خواست تا به مدت سه روز سفر کنند و برای خداوند قربانی بگذرانند. البته مقصود از این کار فریب نبود بلکه امتحانی کوچک از خواسته فرعون. این کار همچنین باعث می‌شد که مصریان کشته شدن حیوانات را نبینند، زیرا که حیوانات برای آنها مقدس بودند. خدا می‌دانست که فرعون اجازه چنین کاری را نخواهد داد مگر اینکه قدرت الاهی او را وادار به این کار کند. مقصود از **عجایب** در آیه 20 بلایایی هستند که خدا بر **مصر** می‌کرد. هنگامی که خدا نزول این بلایا را به پایان برساند مصریان با کمال میل هر آنچه را که زنان یهودی طلب کنند به آنها خواهند داد! ثروتی که جمع‌آوری می‌شد در واقع غرامتی بود برای تمام آن سالهایی که یهودیان در زیر ظلم و ستم مصریان بردگی کردند. اسرائیلیان جواهر و پوشاک را از آنها «قرض نکردند»، بلکه از آنها «خواستند». هیچ فریبی در کار نبود تنها پرداخت عادلانه دستمزد آنها بود.

ب. امتناع کردن موسی (4:1-17)

4:1-9 اما موسی شك کرد که مبادا قوم او را به عنوان سخنگوی خدا نپذیرند. شاید سرخوردگی آیات 2:11-15 تأثیر عمیقی بر وی گذاشته بود. از این رو خدا سه نشانه یا معجزه به او می‌دهد تا تأییدی باشد بر مأموریت الاهی او. (1) **عصای او**، که هر گاه بر زمین انداخته شود تبدیل به مار گردد. و هر گاه از دم مار آن را بگیرد دوباره تبدیل به **عصا** می‌شود. (2) هرگاه **دستش را در گریبانش** ببرد **مبروص** خواهد شد. و هرگاه همان دست دوباره در **گریبانش** رود از برص پاک خواهد شد. (3) آب رود نیل که در آن سرزمین جاری بود تبدیل به **خون** خواهد شد.

این نشانه‌ها برای این هدف بودند که قوم اسرائیل را متقاعد سازند که موسی از سوی خدا فرستاده شده است. این نشانه‌ها نمادی بودند از قدرت خدا بر شیطان (به عنوان مثال مار)، بر گناه (که برص تصویری از آن است) و نشانی بر این حقیقت که اسرائیل توسط خون از خر دوی اینها نجات خواهد یافت.

4:10-17 هنوز هم موسی از اطاعت از خدا امتناع می‌کرد، و بهانه می‌آورد که **فصیح** نیست.

خدا به موسی یادآوری کرد که این خداست که **زبان** انسان را به او داده است و از این رو او می‌تواند

انسان را فصیح بگرداند، و سپس برادر موسی یعنی هارون را انتخاب کرد تا به جای او سخن گوید. موسی باید خداوند را با سادگی اطاعت می‌کرد، و باید می‌دانست که فرامین خدا قدرت را جاری می‌سازد. خدا هیچگاه تا زمانی که قدرت انجام کاری را از به ما ندهد انجام آن کار را از ما نمی‌خواهد. موسی با بهترینهای خدا راضی نشد از این رو مجبور بود با چیزهای درجه دوم خدا بسازد - یهني اینکه هارون به جایش سخن بگوید. موسی گمان کرد که هارون برای او کمکی خواهد بود، اما بعدها ثابت شد که هارون خود عاملی در جهت پرستش گوساله طلائی بود (باب 32).

پ. بازگشت موسی به مصر (4:18-31)

4:18-23 موسی چهل سال پس از فرار به میان، به فرمان خدا و با برکت یثرون به مصر بازگشت. همسر و پسران او صفوره، جرشون و الیعازر بودند (18:2-4). عصایی که در آیه 2 ذکر شده است بعدها در آیه تبدیل به **عصای خدا** می‌شود. خداوند از وسایل معمولی برای کارهای خارق‌العاده استفاده می‌کند پس به وضوح می‌توان دید که قدرت از آن خدا است. نشانه‌هایی که خدابه موسی فرمان داد تا در مقابل فرعون به ظهور برساند، بلایایی بودند که به دنبال آن می‌آمدند. خدا دل فرعون را سخت ساخت، البته پس از اینکه آن حاکم مستبد خود دل خود را سخت گردانید. **نخست‌زاده** گاهی اشاره ایست به تولد فیزیکی، اما در اینجا مقصود عزت و احترامی است که پسر نخست خانواده دارد، در واقع وارث فرزندانگی. از قبل به فرعون هشدار داده می‌شود که اگر اطاعت نکند، **خدا پسرش را خواهد کشت**.

4:24-26 اما پیش از اینکه موسی پیغام را برساند خود باید اطاعت را می‌آموخت. او هنوز پسر خود (جرشون یا الیعازر) را ختنه نکرده بود، شاید علتش مخالفت صفوره بوده است. هنگامی که خدا موسی را به قتل تهدید کرد، شاید توسط يك بیماری مهلك، صفوره با عصبانیت پسر خود را ختنه کرد و جان شوه خود را نجات داد. او وی را «شوهر (یا داماد) خود» نامید. شاید این واقعه، و بی‌ایمانی آشکار صفوره به خداوند، باعث شد موسی صفوره را به همراه دو پسر به خانه پدرش بفرستند (2:18، 3).

31:27-43 درحالی‌که موسی به مصر باز می‌گشت، هارون به استقبال وی شتافت. آنها در وقابل قوم اسرائیل ایستادند و پیغام خداوند را به آنها رساندند، و آن را به سه نشانی که خداوند به آنها داده بود تأیید کردند. پس **قوم ایمان آوردند** و خداوند را پرستش نمودند.

4. رویاروی موسی با فرعون (5:1-13:7)

الف. اولین رویارویی (5:1-6:7)

1:5 در 18:3 خدا به موسی گفت مشایخ قوم را همراه خود نزد فرعون ببرد. در این اثنا خداوند هارون را به عنوان سخنگوی موسی انتخاب کرده بود (16-14:4). از این رو هارون به جای مشایخ همراه موسی رفت. پیغام خداوند بسیار صریح بود: «قوم مرا رها کن.»

14-2:5 هنگامی که موسی و هارون هشدار اول را به فرعون دادند، او آنها را متهم کرد که می‌خواهند قوم را از شغلشان بیکار سازد. همچنین او کار آنها را دشوارتر ساخت و فرمان داد که از این پس برای ساختن خشتها، گاه آن را نیز خود تهیه کنند. فرعون می‌خواست یهودیان را در تنگنا قرار دهد، همانند رفتاری که هیتلر در بازداشتگاه اسرا با یهودیان می‌کرد. آنها باید در تمامی زمین مصر پراکنده می‌شدند و خاشاک به عوض گاه جمع می‌کردند. متن عبری به خوبی نمایانگر خفت و خواری‌ای که این قوم متحمل شدند است. کُل (Cole) خاطر نشان می‌سازد که خاشاک جایگزین ناعادلانه‌ای برای گاه بود، چرا که زیر و خشن بود.

23-15:5 تا کنون گاه برای اسرائیلیان فراهم بود. از آن برای تقویت خشتها استفاده می‌شد، و همچنین برای جلوگیری از چسبیدن آنها به قالبها. هنگامی که ناظران کارگران یهودی را زدند، آنها نزد فرعون اعتراض کردند اما هیچگونه رسیدگی‌ای نبود. سپس آنها موسی و هارون را سرزنش نمودند، و موسی هم در مقابل خداوند را سرزنش نمود. مخالفت از درون قوم خدا غالباً دشوارتر از متحمل شدن جفا و سختی از بیرون است.

12-1:6 خداوند با مهربانی سخن شرم‌آور موسی را پاسخ داد، ابتدا او را مطمئن ساخت که فرعون اسرائیلیان را رها خواهد کرد زیرا او به دست قوی خدا مجبور به این کار خواهد شد. سپس او به موسی یادآوری کرد که او در وهله اول خود را در مقام الهی یا خدای قادر مطلق بر پاتریارخها ظاهر ساخته است و نه یهوه که نامی شخصی برای خدای متعهد به عهد خود است. به نظر می‌رسد که مقصود در اینجا این است که او اکنون خود را به شکلی جدید به عنوان خداوند آشکار ساخته است — یعنی قدرتی جدید برای رهایی قوم خود.

او عهده بسته بود و اکنون می‌خواست با رهایی بخشیدن اسرائیل از مصر و بردن آنها به سرزمین موعود عهد خود را تحقق بخشد. به هفت «خواهم» در آیات 6 الی 8 توجه نمایید. نام «یهوه» قبلاً هم مورد استفاده بود، اما اکنون اهمیت تازه‌ای به خود گرفته بود. به 25 ضمیر شخصی‌ای که خدا در این آیات استفاده می‌کند توجه نمایید، که همه تأکیدی هستند بر اینکه او چه کرده است، چه می‌کرد و چه خواهد کرد. به نظر می‌رسد موسی هنوز به عمق موضوع پی نبرده بود، و به بی‌کفایتی خود می‌اندیشید. پس از اینکه باز هم خدا به او اطمینان بخشید، او کلام خداوند را اطاعت کرد (باب 7). «لبهای نامختون» در آیات 12 و 30 به معنای لکنت زبان است. موسی خود را سخنران بزرگی نمی‌دید.

6:13-30 نسب‌نامه‌هاي آيات 14-25 به رُوبين، شمعون و لاوي، اولين پسران يعقوب محدود هستند. نويسنده قصد ندارد که نسب‌نامه‌اي کامل ارايه کند، بلکه نسل موسي و هارون را دنبال کند. از اين رو او به سرعت از رُوبين و شمعون مي‌گذرد تا به طايفه کاهنان برسد.

7:1-5 در پايان باب 6، موسي از اين متعجب بود که چرا فرعون قدرتمند به سخنان مردمي چون او که قدرت بيانش ضعيف بود گوش خواهد داد. خداوند به او پاسخ داد که او به عنوان نماينده خدا در برابر فرعون خواهد ايستاد. موسي سخن خود را به هارون مي‌گفت و هارون پيغام را به فرعون منتقل مي‌کرد. فرعون به آنها گوش نخواهد داد، اما بالاخره خدا قوم خود را نجات خواهد بخشيد!

7:6 هنگامي که مأموريت بزرگ رهايي موسي و هارون آغاز شد آنها به ترتيب هشتاد و هشتاد و سه سال داشتند. خدا مي‌تواند حتي از مردان و زنانی که از نظر ما در سنين کهنسالي بسر مي‌برند، براي جلال خود استفاده کند.

ب. دومين رويارويي (7:7-13)

به فرعون از مشقتهاي قريب‌الوقوع هشدار داده مي‌شود. هنگامي که فرعون عصاي خود را انداخت و آن تبديل به يك مار گرديد، سپس جادوگران و ساحران مصر نیز با كمك نيروهاي اهريمي توانستند اين معجزه را انجام دهند. از 2 تیموتاؤس 3:8 مي‌آموزيم که جادوگران مصري يئيس و يَمبريس بودند. آنها با تقليد از موسي و هارون در برابر آنها مقاومت نمودند، اما عصاي هارون عصاهای ایشان را بلعيد. خدا دل فرعون را سخت ساخت، البته نه به اجبار بلکه به خاطر لجاجت و سرسختي خود او. حال وقت بلای اول فرا رسیده بود.

5. نه بلای اول (7:14-10:29)

الف. بلای اول - رود نیل به خون تبديل مي‌شود (7:14-25)

7:14-18 خداوند به موسي گفت که هنگامي که فرعون به سوي رود نل روانه است شخصاً فرعون را ببيند، هنگامي که جلال او در آب نمايان مي‌شود. (احتمالاً او در دور مقدس نیل مشغول «غسل» بود.) موسي بايد به پادشاه هشدار مي‌داد که ماهيان نهر خواهند مرد و آب خواهد گندید و پس از اینکه توسط عصاي دست موسي تبديل به خون شود مصريان آن را مکروه خواهند داشت.

7:19-25 موسي و هارون بر طبق آنچه خدا فرمان داده بود کردند. آنها عصا را بر روي رود مصر بلند کردند. آبهاي رود نیل و سرزمين مصر به خون مبدل شد، ماهيان مردند، و نهر گندید. فرعون با اين عمل ترغيب شد که در برابر خواسته موسي مقاومت کند و نگذارد که قوم بروند. در طول سه روزه که نهر گندیده بود، مردم با حفر کردن چاه آب فراهم مي‌کردند.

ب. بلای دوم - قورباغه‌ها (8:1-15)

بلای قروباغه‌ها بر سرزمین مصر آنقدر غم‌انگیز بود که به نظر می‌رسید فرعون تسلیم شود. هنگامی که از فرعون از موسی خواست تا این بلا را دور بگرداند، موسی در جواب او گفت: «موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یهوه خدای ما دیگری نیست، و وزغها از تو و خانهات و بندگانت و قومت دور خواهند شد و فقط در نهر باقی خواهند ماند.» جادوگران نیز توانستند قروباغه‌هایی بوجود آورند - گویی که تعداد قروباغه‌ها کم بود! احتمالاً آنها این کار را توسط قدرت شیطانی انجام دادند، اما آنها جرأت نکردند که قروباغه‌ها را نابود کنند زیرا که مصریان قروباغه‌ها را به عنوان خدا حاصلخیزی می‌پرستیدند! هنگامی که قروباغه‌ها در روز بعد مردند، بوی تعفن شدیدی از جسدهای آنان در هوا پراکنده شد. باری دیگر فرعون دل خود را سخت کرد.

پ. بلای سوم - پشه‌ها (8:16-19)

در بلای سوم خاک زمین تبدیل به حشرات یا پشه‌ها شد. این بار جادوگران نتوانستند پشه بوجود بیاورند، و این هشدار بود برای فرعون که قدرتی عظیم‌تر از قدرت آنها در کار است، اما پادشاه همچنان سخت‌دل بود. هرچه دل او بیشتر سخت می‌گردید، خدا هم بیشتر آن را سخت می‌کرد.

ج-4. پشت‌بندهای تخته‌ها (36:31-34)

8:20-21 از این رو خدا بلای چهارم را فرستاد - انواع مگسها. همانگونه که در ترجمه فارسی می‌بینیم، معنای تحت‌اللفظی آن انواع (هجوم) می‌شود، و این حشره خاص (مگس) را مترجمان به آن افزوده‌اند. شاید این هجوم ترکیبی از انواع گوناگون حشرات باشد. از آنجایی که هدف اکثر این بلایا خدایان مصری بوده است (نیل، و در حقیقت هر موجودی در مصر ارزش الهی داشته است!)، ممکن است مقصود در اینجا سوسکه‌ها باشند. احتمالاً این حمله‌ای است بر علیه خپری (Khepri) خدای سوسک مقدس.

8:25-32 فرعون آنقدر کوتاه آمد که حاضر شد به بنی‌اسرائیل اجازه دهد در زمین مصر برای خدا قربانی بگذرانند. اما این کار عملی نبود زیرا آنها حیواناتی را قربانی می‌کردند که مصریان آنها را پرستش می‌کردند و از این رو این موضوع می‌توانست یک شورش محسوب شود. فرعون امتیاز دیگری نیز قایل شد: یهودیان می‌توانند به بیابان بروند و قربانی بگذرانند اما نباید زیاد دور شوند. این هم رضایت‌بخش نبود زیرا خدا به آنها فرمان داده بود که سه روز سفر کنند. به محض اینکه مصر از این بلا رهایی یافت، فرعون تصمیم خود را تغییر داد و نگذاشت که قوم برود.

ث. بلای پنجم - وبا بر مواشی (9:1-7)

پس از اینکه به فرعون هشدار داده شد، خدا وبایی نازل کرد که تمام مواشی مصریان را در صحرا کشت. اما مواشی بنی‌اسرائیل آسیبی ندیدند. از این رو این یک داورى تبعیض‌آمیز بود که نمی‌توان آن را با پدیده‌های طبیعی توجیه کرد. تمام کسانی که تلاش می‌کنند این بلایا را با عامل

طبیعی توجیه کنند در واقع آب را در هاون می‌کوبند. البته تمام حیوانات مصری کشته نشدند، چرا که در آیه 19 به برخی اشاره شده است و برخی هم در شب فصیح کشته شدند (29:12) برخی به خانه‌ها فرار کردند (آیه 20). از این رو مقصود از «همه» در آیه 6 «همه حیواناتی کرد صحرا بودند» یا «انواع حیوانات» است. گوسفند، بز، و گاو در سرزمین مصر وجود داشتند. حال اجساد متعفن آنها هوا را آلوده کرده بودند.

ج. بلای ششم - دملها (9:8-12)

وقتی فرعون باری دیگر موضع خود را تغییر داد، خدا خاکسترهای را برای مردمان و حیوانات مصر تبدیل به دمل کرد. حتی ساحران هم از این بلا در امان نماندند. هرچه فرعون دل خود را بیشتر سخت می‌ساخت، از سویی دیگر خدا هم با بی‌طرفی دل او را سخت می‌گردانید.

چ. بلای هفتم - تگرگ و آتش (9:13-35)

احتمالاً «تمامی بلایای خود» بیانگر قدرت کامل بلایای خدا است. خداوند فرعون را خاطر نشان می‌سازد که او می‌توانسته او و مصریان را با وبایی که نازل کرد نابود کند، اما خدا در مقابل فرعون را به خاطر ظهور قدرت خود و شهرت نام خود رها نید. در آیه 16 هیچ نشانی از این نیست که فرعون از قبل انتخاب شده بود تا لعنت شود. تباهی از آموزه‌های کتاب مقدس نیست. خداوند از فرعون الگویی از شخصی ساخت که در مقابل قدرت خدا مقاومت می‌کند (همچنین نگاه کنید به رومیان 16:9، 17).

بلای دیگر تشکیل شده بود از تگرگ و رعد و برق یا آتش. این بلا مردمان، حیوانات و کتان و جو، که موسم برداشت آنها بود (آیات 31، 32)؛ اما گندم و خُمر زده نشد زیرا که متأخر بود. اسرائیلیانی که در جوشن ساکن بودند، آسیبی ندیدند. موسی در جواب خواهش فرعون، دعا کرد و نزول بلا متوقف گردید. اما همانگونه که موسی انتظار داشت فرعون در مقابل خواسته عبرانی‌ها برای عبادت مقاومت کرد.

ح. بلای هشتم - ملخها (10:1-20)

موسی و هارون، فرعون را از هجوم قریب‌الوقوع ملخها هشدار دادند، اما او تنها موافقت نمود که مردان برای برگزاری عید بروند. زنان و کودکان باید در شهر می‌ماندند. اما خدا نگذاشت که مردان به بیابان بروند، در حالیکه خانواده‌های آنها هنوز در مصر بودند. خشونت این بلا بی‌سابقه بود، چرا که ملخها تمام سرزمین را پوشانیدند و هر چه که خوردنی بود را خوردند. این حاکی از آن بود که الاهی سرافیس (Serapis) در برابر ملخها ناتوان ماند. به نظر فرعون داشت تسلیم می‌شد، اما بنی‌اسرائیل را رهایی نداد.

خ. بلای نهم - سه روز تاریکی (10:21-29)

28-21:10 نهمین بلا برای مصر تاریکی به مدت سه روز بود، تاریکی‌ای که می‌شد آن را احساس کرد. تنها بنی‌اسرائیل در خانه‌های خود روشنایی داشتند و این معجزه‌ای آشکار بود. ناتوانی الاهی خورشید مصر کاملاً عیان بود. فرعون به موسی گفت همراه با زنان و کودکان به صحرا برود اما گله‌ها و رمه‌ها را بگذارند. او گمان کرد که این ضمانتی برای بازگشت آنها خواهد بود. (شاید او قصد داشت که فقدان گله‌های خود را جبران نماید.) اما اگر چنین می‌شد، دیگر چیزی نبود که برای یهوه قربانی کنند، علت عزیمت آنها به صحرا گذراندن قربانی بود. هنگامی که موسی خواست با خواسته‌های فرعون کنار بیاید، فرعون از او خواست که برای همیشه از حضور او برود.

29:10 به نظر این سخن موسی به فرعون، یعنی «نیکو گفتمی، روی تو را دیگر نخواهم دید.» با 8:11 جایکه می‌گوید موسی «در شدت غضب از حضور فرعون بیرون رفت» تضاد داشته باشد. متیو هنری (Matthew Henry) اظهار می‌دارد که «دیگر» در اینجا به معنای «پس از این دیدار» است و 8:11 ادامه همین صحنه است. او می‌نویسد:

از آن پس، یعنی پس از آن دیدار دیگر موسی نیامد، تا زمانی که از حضور فرعون رانده شد. توجه نمایید هنگامی که انسانها کلام خدا را از خود دور می‌کنند او آنها را با همان کژپنداریهایشان رها می‌کند، و بر طبق بتهای بیشمار آنها، به آنها پاسخ می‌دهد. هنگامی که دیوهای جذریان از عیسی خواستند که آنها را رها کند، عیسی بلافاصله آنها را رها کرد.

6. فصیح و مرگ نخست‌زادگان (30:12-1:11)

10-1:11 موسی هنوز از حضور فرعون بیرون نرفته بود. او در آیات 4-8 هنوز با حاکم آن سرزمین سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد سه آیه اول عبارات داخل پرانتز و توضیحی باشند. با توجه به خیمه و بلای آخر، خدا به موسی گفت از اسرائیلیان آلات طلا و آلات نقره بخواهند. موسی به فرعون هشدار داد که به هنگام نیمه شب روز موعود (نگاه کنید به 6:12) تمام نخست‌زادگان مصری کشته خواهد شد، اما اسرائیلیان در این کشتار آسیبی نخواهند دید، و زیردستان فرعون تعظیم خواهند کرد و از التماس خواهند کرد که عبرانیان هر چه زودتر مصر را ترک کنند. سپس موسی در شدت غضب پادشاه را ترک کرد. این هشدار گوش شنوایی نداشت، و خداوند دل فرعون را سخت گردانید.

10-1:12 خداوند موسی و هارون را به طور مفصل راهنمایی کرد تا آنها را برای اولین فصیح آماده سازد. مسلماً بره فصیح نمونه‌ای از خداوند عیسی مسیح است (1 قرن 7:5). بره باید بی‌عیب باشد که خود نمادی است از بی‌گناهی مسیح؛ نرینه یکساله شاید نمادی باشد از این موضوع که وجود خداوند ما در همان اوایل زندگی خود جان خود را داد؛ و اینکه باید تا چهاردهم ماه نگاه نگاه داشته شود شاید اشاره‌ای باشد سی سال زندگی عیسی مسیح در سکوت در ناصره، دوره‌ای که از سوی خدا امتحان شد،

و سپس سه سال خدمت عمومی که زیر ذره‌بین دیگر انسانها بود؛ توسط انجمن جماعت اسرائیل کشته شد، همانگونه که مسیح به دست مردان شریر کشته شد (اعمال 2:23)؛ در عصر کشته شد، بین ساعت‌های نهم و یازدهم، همانگونه که عیسی در ساعت نهم از روز کشته شد (متی 27:45-50). خون آن بره باید بر در پاشیده می‌شد، تا باعث نجات از دست آن هلاک‌کننده شود (آیه 7)، همانگونه که خون مسیح، توسط اقرار ایمان باعث نجات از گناه، نفس و شیطان می‌شود. و گوشت آن باید بر آتش بریان شود، که این تصویری است از این حقیقت که مسیح خشم خدا نسبت به گناهان ما را متحمل شد. و این گوشت باید همراه با نان فطیر و سبزیهای تلخ تناول شود، که نمادی است از مسیح که نان قوم خود است. ما باید در حقیقت و راستی زندگی کنیم، به دور از خمیر مایه نفرت و بداندیشی و شرارت، و با توبه حقیقی و همیشه تلخی رنج‌های مسیح را به یاد داشته باشیم. توجه نمایید که هیچیک از استخوان‌های بره نباید شکسته شود (آیه 46)، شرطی که در مورد خداوند ما به انجام رسید (یوحنا 19:36).

20-11:12 اولین فصیح باید توسط قومی که به جا آورده می‌شد که آماده سفر بودند، یادآور این موضوع که زائران یک سفر طولانی باید سبکبال سفر کنند. به این خاطر این روز را فصیح (پسخ) نامیده‌اند که خداوند از روی خانه‌هایی که خون بره را بر در خود پاشیده بودند عبور نمود. واژه «فصیح» به معنای «نادیده انگاشتن» نیست. کل (Cole) چنین شرح می‌دهد:

گرچه پسخ (pesah) یک ریشه شناسی درست باشد و یا یک جناس ادبی، برای بنی اسرائیل به معنای «عبور کردن» یا «پرسیدن از روی چیزی» بود و آن را برای اشاره به عمل خدا در این واقعه تاریخی در جهت رهایی اسرائیل به کار می‌بردند.

فصیح در روز چهاردهم سال مذهبی یهودیان است (آیه 2). به دنبال آن عید نان فطیر می‌آید. بنی اسرائیل در شب اول فصیح آنقدر شتابزده مصر را ترک کردند که وقتی نبود تا خمیر ور بیاید (آیات 34، 39). و سپس هفت روز نگاه داشتن این عهد یادآور سرعت آنها در خروج است. اما از آنجایی که خمیر مایه نمادی از گناه است، این عمل از سوئی می‌تواند یادآور این موضوع باشد که کسانی که توسط خون نجات یافته‌اند باید گناه و دنیای (مصر) پشت سر خود را ترک کنند. هر کسی که نان ورآمده (خمیر شده) بخورد باید منقطع گردد – یعنی اینکه باید از اردوگاه اخراج شود. در برخی موارد «منقطع شدن» به معنای به مرگ محکوم شدن نیز است.

27-21:12 سپس می‌شنویم که موسی دستورات را به مشایخ قوم منتقل می‌کند. سپس جزئیات در مورد پاشیدن خون بر روی درها به او آنها داده می‌شود. زوفا شاید نمادی از ایمان باشد، که کاربرد شخصی از خون عیسی دارد. فصیح در واقع زمینه‌ای برای تعلیم داستان نجات به نسل‌های آینده فراهم نمود، نسل‌هایی که مسلماً درباره مفهوم این رسم از والدین خود سؤال می‌کردند.

30-28:12 بالاخره در نیمه شب همانگونه که گفته شده بود آن ضربه وارد آمد. **نعره عظیمی در مصر برپا شد، زیرا خانهای نبود که در آن میّتی نباشد.** سرانجام بنی اسرائیل اجازه یافتند آنجا را ترک کنند.

7. خروج از مصر (21:15-31:12)

الف. به سوی دریا (22:13-31:12)

31:12-37 آیه 31 لزوماً بدین معنا نیست که موسی فرعون را روبرو دیده باشد (به 29:10 نگاه کنید). معمولاً چیزهایی را که خادمان يك پادشاه می‌گویند به آقای آنها نسبت می‌دهند. موسی پیشبینی می‌کرد که خادمان فرعون از بنی اسرائیل تمنا کنند که مصر را ترک کنند.

بنی اسرائیل به زمین سکوت کوچ کردند که ناحیه‌ای بود در مصر، که البته نباید با شهری که در فلسطین بود اشتباه گرفته شود (پیدایش 17:33). مصریان حاضر بودند تمام ثروت و جواهر آلات خود را بدهند تا از آنها خلاصی یابند. برای عبرانیان اینها تنها تاوان تمام کارهایی بود که برای فرعون انجام داده بودند. این موضوع اسباب سفر و شرایط لازم برای خدمت به خدا را فراهم آورد. تعداد دقیق مردان 603,550 بودند (26:38). تعدادا کل اسرائیلیان تقریباً دو میلیون نفر بود.

38:12، 39 در مورد تاریخ دقیق خروج اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. محافظه‌کاران معمولاً تاریخ آن را 1440 ق.م می‌دانند. دیگر محققان آن را 1290 ق.م و یا حتی بعد از آن می‌دانند (مراجعه نمایید به مقدمه). **گروهی مختلفه** (که از اقوام بیگانه تشکیل شده بودند) همراه با اسرائیلیان از مصر بیرون آمدند. در کتاب اعداد 4:11 از آنها تحت عنوان «گروه مختلف» یاد شده است، هنگامی که علی‌رغم نیکویی‌هایی که خداوند در حق آنها کرده بود از او شکوه و شکایت می‌کردند.

42-40:12 در مورد تاریخ آیه 40 به تفسیر پیدایش 13:15، 14 مراجعه نمایید. این چهار صد و سی سال در اینجا تمام مدت زمانی را که اسرائیل در مصر گذراندند را شامل می‌شود. و این تاریخی دقیق است چرا که می‌گوید **در همان روز**. موضوع مهم این است که خداوند وعده‌ای را که قرن‌ها پیش به آنها داده بود فراموش نکرده بود. او با بیرون آوردن قوم خود وعده خود را عملی ساخت. خداوند وعده نجات ما را نیز فراموش نمی‌کند (2 پطرس 9:3). روزی فرا رسید که «نمونه کامل موسی» یعنی خداوند عیسی، قوم خود را از این دنیا به سرزمین موعود ابدی رهسپار خواهد ساخت.

51-43:12 فرمان درباره شرکت در فصح این بود که تنها مردان مختون اجازه داشتند در آن شرکت کنند، چه بیگانه، همسایه‌ها، و یا خادمان. هیچ بیگانه از آن نخورد... نزیل و مزدور آن را نخورند.

15-1:13 خدا نخست‌زادگان اسرائیلی را از مرگ در مصر نجات داد؛ بنابراین، باید نخست‌زادگان انسان و حیوانات برای خدا تقدیس می‌شد چرا که به او تعلق داشتند. نخست‌زادگان پسر کاهنان خدا

شدند، تا اینکه بعدها طایفه لاوی برای این خدمت تخصیص داده شد. نخستزاده حیوانات نیز باید در سال به خدا تقدیم می‌شدند. نخستزاده حیواناتی همچون الاغ که ناپاک بود نمی‌شد برای خداوند قربانی شود؛ از این رو باید با مرگ يك بره فدیة می‌شد؛ به عبارتی بره باید به جای آن کشته می‌شد. اگر برای الاغ فدیة داده نمی‌شد، پس باید گردنش شکسته می‌شد. این حق انتخابی بود میان فدیة و مرگ. بعدها تدبیری اندیشیده شد تا الاغ با پول فدیة شود (لاویان 27:27؛ اعداد 15:18). همچنین نخستزاده‌ای که در گناه متولد می‌شود باید فدیة می‌شد، و بهای آن پنج مثقال نقره بود (اعداد 16:18). این عمل در واقع یادآور وضعیت اخلاقی ناپاک انسان در برابر خدا بود.

همانگونه که تقدیس نخستزادگان از وقف به خدا سخن می‌گویند، همچنین جشن نان فطیر از پاکي اخلاقی‌ای که از قوم نجات‌یافته انتظار می‌رود سخن می‌گوید. زیرا قوم باید به مدت هفت روز از نان فطیر می‌خوردند، و خانه‌هایشان باید عاری از مایه خمیر باشد. هم تقدیس نخستزاده و جشن نان فطیر باید موضوع تعلیم نسل‌های آینده باشند، اینکه چگونه خداوند قوم خود را از مصر رهانید.

16:13 سپس یهودیان از آیات 9 و 16 برداشت تحت‌اللفظی‌ای به عمل‌آوردند و پیشانی‌بندها و یا دستبندهایی برای خود ساختند، و یا جعبه‌های کوچک چرمی که قسمتی از کلام خدا در آن بود، و آنها را به پیشانی و کمرهای خود بستند. اما مفهوم روحانی آن این است که تمام اعمال (دست) و خواسته‌های (چشم) ما بر طبق کلام خدا باشد.

20-17:13 مستقیم‌ترین مسیر از مصر به کنعان باید از سرزمین فلسطین صورت می‌گرفت، تقریباً يك سفر دو هفته‌ای در امتداد نوار ساحلی که به نام «مسیر ساعتها» مشهور بود. اما این مسیر بسیار شلوغ و پر رفت و آمدی بود و لشکر مصر دائماً بر آن اشراف و حاکمیت داشتند. خدا برای اینکه قوم خود را از حملات متعدد که موجب دلسردی آنها می‌شد می‌شد حفظ کند، آنها را به سوی مسیر جنوبی و شبه‌جزیره سینا هدایت نمود. بنی‌اسرائیل به ترتیب و نظم حرکت می‌کردند. همچنین استخوان‌های یوسف را همراه خود به کنعان می‌بردند، همانگونه که جد آنها گفته بود. سی. اف. فیفر (C. F. Pfeiffer) می‌نویسد:

واژه کتاب مقدسی برای دریایی که در مقابل بنی‌اسرائیل باز شد «یام صوف» است، که به طور تحت‌اللفظی به معنای «دریای نی» است (خروج 18:13). ناحیه‌ای که اکنون به نام دریچه‌های تلخ معروف است احتمالاً با دریای سرخ در دوران کهن ارتباطی دارد، از این رو «بحر قلزم» را معادل «دریای سرخ» قرار داده‌اند. نظریه‌های بسیاری در مورد محل دقیق عبور قوم اسرائیل از دریا وجود دارد، اما هیچ‌یک از این نظریه‌ها نتوانسته‌اند مورد پذیرش واقع شوند.

21:13، 22 حضور خداوند در میان قوم توسط ستونی از ابر در روز و ستونی از آتش در شب. متیو هنری (Matthew Henry) اینها را «وجود مسلم و دایمی معجزات» نامیده است. این جلال فرو رفته در ابر را در عبری شیخینا نامیده‌اند که به معنای سکونت است. ستون (ابر) نشانی از هدایت خدا توسط قوم و حفاظت او از آنها در مقابل دشمنانشان است (خروج 14:19، 20). هر دوی اینها تصویر زیبایی از خداوند عیسی مسیح هستند.

ب. عبور از دریا (باب 14)

14:1-9 باب 14 یکی از مهیج‌ترین قسمت‌های کتاب مقدس است. خداوند بنی‌اسرائیل را به سمت جنوب و فم‌الحیروت که در حوالی غرب دریای سرخ واقع شده بود هدایت کرد. با توجه به این شرایط به نظر فرار در چنین موقعیتی غیرممکن می‌آمد، اما این خود معجزه‌ای را که به وقوع پیوست اعجاب‌آورتر می‌نمود. فرعون گمان می‌کرد آنها در دام گرفتار شده‌اند و همراه با لشکری از ششصد اربه برگزیده و همه اربه‌های مصر و سرداران بر جمیع آنها به تعقیب آنها پرداخت. احتمالاً در دام افتادن دو میلیون اسرائیلی در مانده که به نظر در کنار دریا اردو زده بودند از يك سو در مقابل فرعون و از سویی دیگر در مقابل دریا ریشه این اصطلاح مشهور در مورد وضعیت‌های بسیار دشوار باشد: «میان شیطان (فرعون) و دریای عمیق آبی (قرمز).»

14:10-14 هنگامی که بنی‌اسرائیل چشمان خود را برافراشتند دیدند که لشکر فرعون در پی آنهاست، و طبیعتاً از ترس فلج شدند، اما نزد خداوند فریاد برآوردند. اما با اینحال دیری نپایید که نزد رهبر خود موسی لب به شکاست گشودند، همانگونه که یکبار هم در گذشته این کار را کرده بودند (5:21)، و گفتند: «آیا در مصر قبرها نبود که ما را برداشته‌ای تا در صحرا بمیریم؟ این چیست به ما کردی که ما را از مصر بیرون آوردی؟» این بی‌ایمانی کامل آنها بود، و البته نه بار آخر آنها. موسی به آنها گفت دیگر نترسید «بایستید و نجات خداوند را ببینید.»

14:15-18 زمان وقوع یکی از عظیم‌ترین معجزات تاریخ نزدیک شده بود:

خداوند به موسی گفت، .. بنی‌اسرائیل را بگو که کوچ کنند. و اما تو عصای خود را برافراز و دست خود را بر دریا دراز کرده، آن را منشق کن، تا بنی‌اسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر شوند.»

متیو هنری (Matthew Henry)، در مورد سخت ساختن دل مصریان از سوی خدا و

جلال یافتن خدا از فرعون و تمامی قدرت نظامی او چنین می‌نویسد:

واقعاً عادلانه است که خدا آنها را تحت تأثیر خشم خود قرار دهد، همانهایی که مدتها در مقابل

فیض او مقاومت کردند. این داستان به گونه‌ای گفته شده است که گویی پیروزی در مقابل يك

عده شورشی گستاخ و لجوج انجام شده است.

14:19-28 فرشته خدا (مسیح، برای بحث درباره این موضوع در ستونی از ابر در عقب لشکر اسرائیل قرار داشت و آنها را در مقابل مصریان حفظ می‌کرد. ستون ابر برای اسرائیل نو مهیا می‌کرد و برای مصریان تاریکی. وقتی موسی دستهای خود را به سوی دریا دراز کرد، دو دیوار از آب میان دریا شکل گرفت که در میان این دو دیوار خشکی قرار داشت. بنی‌اسرائیل به سلامت از دریا عبور نمودند، اما هنگامی که لشکر فرعون سعی نمود آنها را تعقیب کند، خداوند ... آنها را آشفته ساخت و چرخهای ارابه‌های آنان را بیرون کرد تا آنها به سختی برانند. پیش از اینکه آنها بتوانند عقب‌نشینی کنند به فرمان موسی دیوارهای آب بر روی آنها واژگون گردید. **یکی از ایشان هم باقی نماند.** همان ایمانی که راهی را از میان دریا شکافت می‌تواند به ما قدرت انجام ناممکن‌ها را بدهد، تنها اگر در مسیر اراده خدا پیش رویم.

14:29-31 عبور از دریای سرخ عظیم‌ترین نمایش قدرت خدا در عهد عتیق محسوب می‌شود، اما عظیم‌ترین نمایش قدرت خدا در تمام طول تاریخ بر خیزانیدن مسیح از بین مردگان بود.

ج. سرود موسی (1:15-21)

همانگونه که فصیح از نجات توسط خون سخن می‌گوید، دریای سرخ نمادی است از نجات توسط قدرت. سپس سرود شادی موسی را می‌بینیم. دکتر اچ. سی. وودرینگاین سرود را بدین گونه تقسیم‌بندی کرده است:

مقدمه (آیه 1) – پیروزی یهوه.

بند 1 (آیات 2، 3) – آنچه یهوه است: قوت، سرود، نجات.

بند 2 (آیات 4-13) – آنچه او انجام داده است: پیروزی بر دشمنان قبلی، رهایی قوم او از مصر.

بند 3 (آیات 14-18) – آنچه او انجام خواهد داد: پیروزی بر دشمنان آینده؛ رسانیدن قوم به میراثشان.

پایان (آیه 19) – مقایسه میان شکست مصر و رهایی اسرائیل.

پاسخ سرود توسط مریم و تمام زنان (آیات 20، 21).

تقریباً سه قرن پیش مفسر انگلیسی متیو هنری (Matthew Henry) تقدیر و فهم خود را از این قصیده روحانی بزرگ چنین بیان کرده است:

شاید برداشت ما از این سرود این باشد که این يك (1) يك سرود قدیمی باشد، قدیمی‌ترین سرودی که ما می‌شناسیم. (2) تحسین برانگیزترین انشاء، سبک آن بسیار باشکوه و زیبا است، تمثیل‌ها زنده و درست هستند، و تمام شعر بسیار تأثرگذار. (3) این يك سرود مقدس است، که به جلال و اکرام خدا تخصیص داده شده است، و برای جلال نام او و شکرگزاری او بیان شده است، و تنها برای او، و نه برای تجلیل از هیچ انسانی: قدوسیت خدا در آن موج می‌زند، و برای اوست که آنها این ملودی را ساخته‌اند. (4) این يك سرود نمونه‌شناختی است.

پیروزیهای کلیسای انجیل، که در شکست دشمنان اوست، در این سرود موسی و سرود برده در کنار هم بیان شده است، که در مقابل دریای شیشه سرابیده می‌شود، درست همانگونه که این سرود در مقابل دریای سرخ سرابیده شد، مکاشفه 3-2:15.

8. سفر به سینا (27:18-22:15)

الف. بیابان شور (27-22:15)

آیات 22 سفر قوم از دریای سرخ به سوی کوه سینا را ثبت کرده است. هر مرحله از این سفر آبتن درسهایی روحانی برای ایمانداران تمام اعصار بوده است. به عنوان مثال ماره، که به معنای تلخ است، از تجارب تلخ زندگی سخن می‌گوید. درخت نمادی از صلیب جلجتا است، که در واقع تلخی زندگی را به شیرینی تبدیل می‌کند. در ماره بود که خداوند خود را به عنوان «خداوند شفاه دهنده» آشکار ساخت. او به اسرائیل وعده داد که آنها را از دست ظلم مصریان نجات خواهد داد. ایلیم، با دوازده چاه آب و هفتاد درخت خرما، نمادی است از آرامی و تازگی‌ای است که پس از صلیب رخ می‌دهد.

ب. بیابان گناه (باب 16)

قوم با سفر به سوی جنوب شرقی به بیابان گناه رسیدند. در آنجا بود که آنها به تلخی از فقدان غذا شکایت کردند و حسرت غذاهای مصر را خوردند، گویی که آن اسارت و بردگی‌ای که با غذا همراه بود را به دست فرموشی سپرده بودند. خدای مهربان شبها برای آنها بلدرچین فرستاد و روزها برایشان من نازل کرد. بلدرچین تنها دو بار برای آنها فرستاده شد، در اینجا و در اعداد 31:11 درحالی‌که من دائماً برایشان فراهم می‌شد. در واقع «من» به معنای «این چیست» است. آن غذایی بود که به طرز معجزه‌آسایی توسط خدا فراهم می‌شد؛ تلاش نکنید که آن را توسط پدیده‌های طبیعی توجیح نمایید. من کوچک، گرد، سفید و شیرین بود (آیه 31)، که در واقع انسانیت، کامل بودن، پاکي و شیرینی مسیح، نان خدا را به تصویر می‌کشید (یوحنا 6:48-51). نزول آن تا حدی با شبنم صبحگاهی ارتباط داشته است، که می‌تواند یادآور این موضوع باشد که آن همان روح‌القدس است که در جان ما مسیح را خدمت می‌کند. بنی اسرائیل اجازه داشتند که تنها روزی يك عومر برای هر شخص از آن بردارند.

مهم نبود که چقدر زیاد و یا کم جمع می‌کردند، آنها همیشه از آن من به اندازه کافی داشتند. این موضوع بیانگر کفایت مسیح برای برآورده ساختن تمام نیازهای قوم خود است، و نتیجه پیامد آن زمانی است که مسیحیان با نیازمندان شریک می‌شوند (2 قرنتیان 8:15). من باید در سپیده دم جمع‌آوری می‌شد، پیش از آنکه خورشید آن را آب کند. از این رو ما هم باید پیش از شروع هر روز از مسیح بخوریم، پیش از آنکه فشار زندگی ما را زیر خود له کند. من باید روزانه جمع‌آوری می‌شد، همانگونه که ما هم به طور

روزانه از خداوند می‌خوریم. من باید در شش روز اول هفته جمع‌آوری می‌گردید؛ و در روز هفتم چیزی برای جمع کردن نبود.

16:20-31 قوم اجازه داشتند که در روز ششم دو برابر روزهای دیگر من جمع‌آوری کنند، تا بتوانند سبت را نگاه دارند. اگر قسمتی از آن را برای روزی دیگر نگاه می‌داشتند، من پر از کرم می‌گردید و فاسد می‌شد. من مثل تخم گشنیز سفید بود، و طعمش مثل قرصهای عسلی. می‌شد آن را پخت. موسی کسانی را که در روز سبت برای جمع‌آوری من رفته بودند سرزنش نمود (16:32-34). مقداری از من در خمره‌های طلایی نگاه داشته شد تا بعدها در تابوت عهد قرار گیرد (عبرانیان 9:4). خدا در روز هفتم پس از خلقت استراحت نمود (پیدایش 2:2)، اما به در آن زمان به انسان فرمان نداده بود که چنین کنند. اما اکنون فرمان سبت را به بنی‌اسرائیل می‌دهد. بعدها آن تبدیل شد به یکی از ده فرمان (20:9-11). آن نشانی از عهدی بود که در کوه سینا با اسرائیل بسته شد (31:13) و هر هفته برای آنها یادآور رهایی از اسارت مصر بود (تثنیه 5:15). هیچگاه به امتهای فرمان داده نشد که سبت را نگاه دارند. نه فرمان از ده فرمان در عهد جدید به عنوان تعالیمی برای عدالت تقدس کلیسا تکرار شده است. تنها یکی است که در فرمان سبت تکرار نشده است. اما با اینحال یک اصل در آن وجود دارد و آن یک روز استراحت در هفت روز هفته برای تمام بشر است. برای مسیحیان آن روز اولین روز هفته است، روز خداوند.

آن نه یک روز برای انجام وظیفه شرعی بلکه روزی است سرشار از موهبت‌های الهی، هنگامی که از فعالیت‌های دنیوی خود فارق می‌شویم، آنگاه می‌توانیم به طور کامل خود را به پرستش و خدمت خداوند بسپاریم.

«شهادت» که به معنای تابوت عهد است، حتی پیش از اینکه در اینجا ذکر شود وجود داشت. این تصویری است از شریعتی که قبلاً از آن سخن به میان آمد. «شهادت» به معنای ده فرمان نیز است، و این به چارچوب متن بستگی دارد.

16:35، 36 خوردن من به مدت چهل روز درواقع پیشگویی‌ای است از آوارگی در بیابان. هنگامی که قوم به جلعال رسید نزول من هم متوقف گردید درست در حوالی مرزهای کنعان (یوشع 5:12).
پ. رفیدیم (باب 17)

17:1-7 در رفیدیم بود که قوم به خاطر کم آبی با موسی منازعه کردند. خداوند به موسی فرمان داد به سوی منطقه‌ای به نام حوریب پیشروی کند (که به معنای منطقه ویران است) تا در آنجا با عصای خود به صخره بزند. هنگامی که او به صخره زد آب از صخره جاری شد - تصویری از روح‌القدس، که در روز پنطیکاست جاری شد و او ثمره ضرباتی بود که مسیح بر جلجتا متحمل گردید. مسّه (آزمایش یا امتحان) جایی بود که آنها خدا را آزمایش یا امتحان کردند. مریبه (سرزنش یا منازعه) جایی بود که با موسی منازعه کردند.

17:8-16 یوشع (یهوه نجات است) در اینجا برای اولین بار وارد صحنه می‌شود. او به عنوان خادم موسی، در رفیدیم با عمالیق جنگید. تا زمانی که موسی دستهای خود را برای شفاعت و نشانی از وابستگی به خدا بالا نگاه می‌داشت، کفه ترازو به نفع اسرائیلیان بود. اما هر گاه که دست موسی پایین می‌آمد عمالیق برتری می‌یافتند. عمالیق که که یکی از نوادگان عیسو بود نمونه‌ای از نفس است – به عبارتی شرارت، فساد، طبیعت آدم‌گونه انسان. به شباهتهای میان نفس و عمالیق توجه نمایید: (1) نفس خود را پس از نزول روح القدس نمایان ساخت تا با روح القدس بجنگد؛ (2) خداوند در هر نسلی با نفس می‌جنگد؛ (3) نفس هیچگاه از وجود ایماندار ریشه‌کن نخواهد شد تا زمان مرگ یا ربوده شدن کلیسا. (4) دو ابزار برای پیروزی بر نفس ذکر شده است – دعا و کلام.

بر طبق آثار تاریخ نگار قدیمی یهودی، یوسفوس، هور شوهر مریم، خواهر موسی بود. این همان هوری است که به هنگام عزیمت موسی به کوه سینا به همراه هارون به عنوان ناظر قوم گماشته می‌شوند (14:24).

خداوند درفش من است (عبرانیان یهوه نیسی) نامی ترکیبی برای یهوه است.

ت. موسی و یترون (باب 18)

18:1-12 باب 18 کتاب خروج را به طور مشخص تقسیم می‌کند. تاکنون من را داشتیم، صخره، نهر، – که همه از تجسم و مرگ مسیح و اعطای روح القدس سخن می‌گفتند. اکنون در اینجا بارقه‌هایی از جلال آینده مسیح را مشاهده می‌کنیم. موسی نمونهدای از مسیحی است که بر روی زمین سلطنت می‌کند. همچنین یهودیان را می‌بینیم، که پسرانش نمادی از آنها هستند؛ یترون هم نمادی از امتها است؛ و کلیسا در عروس غیریهودی موسی، یعنی صفوره دیده می‌شود. همه اینها از برکات پادشاهی هزار ساله بهره خواهند برد – یهودیان و غیریهودیان اتباع آن و کلیسا به همراه مسیح بر زمین سلطنت خواهد کرد.

وقایع در اینجا بر اساس ترتیب زمانی نیستند. در آیه 5 می‌خوانیم که یترون بر کوه سینا نزد موسی آمد، اما بنی‌اسرائیل تا ساعت 2:19 هنوز به کوه سینا نرسیده بودند. مفسری گفته است که به این سبب این داستان اینگونه بیان شده است تا ملاقات یهوه با موسی و اعطای شریعت بدون هیچ وقفه‌ای بیان شود. احتمالاً زن و فرزندان خود را به هنگام عزیمت به مصر در مدیان گذاشته بود. اکنون یترون صفوره، جرشون و الیعازر (خدا اعانت من است) را برای پیوندی شادی بخش نزد موسی می‌آورد. پیداست که یترون به خدای حقیقی ایمان آورده بود، گرچه برخی از محققان بر این باورند که او در گذشته هم یهوه را پرستش می‌کرده است.

18:13-27 هنگامی که یترون دید وظیفه سنگین داوری و قضاوت قوم بر دوش موسی نهاده شده، او به داماد خود توصیه نمود مردان خوش سیرت، خدا ترس، امین که از رشوه متنفر هستند را برای کمک

به خود انتخاب کند. این پیشنهاد پترون اینگونه بود: رؤسای هزاره و رؤسای صده و رؤسای پنجاه و رؤسای ده باشند. این امر باعث می‌شد بار موسی را سبک شود و کارها هم سریع‌تر انجام شوند. برخی گمان می‌کنند که مشورت پترون از طرف خدا بود، به عبارتی اینکه با عقل و منطق اختیاراتی را به دیگران اعطا کردند. اما با اینحال دیگران بر این باورند که خدا هیچگاه کاری را بدون عطای آن به کسی محول نمی‌کند. تا کنون خدا با موسی به عنوان یک دوست سخن می‌گفت، و از هیچ واسطه‌ای استفاده نمی‌کرد. بنابراین موسی خود باید این کار را ادامه می‌داد تا خدا خود تدبیری در این باره می‌اندیشید.

9. اعطای شریعت (بابهای 19-24)

الف. آمادگی برای مکاشفه (باب 19)

19:1-9 بنی اسرائیل به کوه سینا رسیده بودند. ادامه کتاب خروج، تمام کتاب لاویان، و نه باب اول کتاب اعداد وقایعی را که در اینجا رخ داده‌اند ثبت کرده‌اند.

از زمان آدم تا بدین لحظه، هیچ شریعتی مستقیماً از جانب خدا اعطا نشده بود. رفتار خدا با قوم همواره عمدتاً در چارچوب فیض قرار داشت. اما اکنون عهدهی شرطی به آنها عطا می‌کند: اکنون اگر آواز مرا **فی الحقیقه بشنوید، و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمع قومها خواهید بود.** اگر قوم عهد را به جا می‌آوردند برکت می‌یافتند. قوم که از گناه‌آلود بودن طبیعت و ناتوانی خود آگاهی نداشتند بلافاصله پذیرفتند. **دی. ال. مودی** چنین تفسیری ارائه داده است:

«آنچه خداوند امر فرموده است، خواهیم کرد.» **زبانی گویا و پر از اعتماد به نفس.** گوساله طلایی، الواح شکسته، فرایضی که نادیده انگاشته شدند، پیام‌آورانی که سنگسار شدند، مسیح مطرود و مصلوب، همه شواهدی وسیع از سوگندهای بی‌اعتبار آنهاست.

دورانها

در اینجا شکافی عظیم در تاریخ رفتار خدا با بشر دیده می‌شود، به طور خاص با قوم منتخب اسرائیل. تغییر در تدبیر الهی برای امور بشر در اینجا و در جاهای دیگر همه حاکی از تغییر دوران است. آگوستین گفته است: «اعصار را از هم تمییز دهید کتاب مقدس خود هم‌آهنگ می‌شود.» خدا تاریخ بشر را به اعصار گوناگون تقسیم کرده است: «..توسط او اعصار را آفرید» (عبرانیان 2:1 ترجمه RV). این اعصار هم می‌توانند طولانی باشند و هم کوتاه. آنچه که آنها را از هم متمایز می‌سازد طول نه طول مدت آنها بلکه طرز رفتار خدا با بشر است.

گرچه خدا خود هیچگاه تغییر نمی‌کند، اما روشهای او تغییر می‌کنند. او در زمانهای گوناگون با روشهای گوناگون عمل می‌کند. ما روشی را که خدا تدبیر خود را برای بشر در دوره‌ای از زمان تغییر

می‌دهد، دوره می‌نامیم. از نظر تخصصی يك دوره به معنای عصر نیست، بلکه مشیت، نظارت و یا ترتیب. اما دشوار است که به دوره‌ای بیندیشیم اما به زمان آن فکر نکنیم. به عنوان مثال تاریخ دولت ایالات متحده به حکومت‌های گوناگون تقسیم شده است. ما از دولت کندي چیزهایی می‌دانیم و نیز از دولت بوش. مسلماً مقصود ما روشی است که در آن حکومت در حین زمامداری رئیس جمهور وقت اداره می‌شود. مهم‌ترین نکته خطمشی‌هایی است که در یم دوره زمان خاص دنبال می‌شود.

بنابراین، دوره را روشی می‌دانیم که خدا در يك مدت زمان خاص با قوم خود نوعی رابطه را در پیش می‌گیرد. ارتباط دوره‌ای خدا با انسانها را می‌توان با روش اداره يك خانه مقایسه کرد. هنگامی که تنها شوهر و زن در خانه هستند، برنامه خاصی دنبال می‌شود. اما هنگامی که فرزندان وارد خانواده می‌وشند، خطمشی‌های جدیدی وارد آن خانه می‌شود. با بزرگ شدن بچه‌ها، امور خانه به شکلی دیگر اداره می‌شود. ما همین الگو را هم در ارتباط خدا با نسل بشر مشاهده می‌کنیم (غلاطیان 4:1-5).

به عنوان مثال، هنگامی که قانن برادر خود هابیل را کشت، خدا علامتی بر او قرار داد، تا هر کس که او را می‌بیند او را نکشد (پیدایش 4:15). اما خدا پس از طوفان عالمگیر مجازات در مله عام را مطرح می‌کند، و این فرمان را صادر می‌کند که «هر که خون انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود» (پیدایش 9:6). این تفاوتها ناشی از تغییر يك دوره است.

مثال دیگر را در مزمور 8:137، 9 می‌توان یافت، هنگامی که نویسنده داوری وحشتناک بر بابل را فرا می‌خواند: «ای دختر بابل که خراب خواهی شد، خوشبحال آنکه به تو جزا دهد چنانکه تو به ما جزا دادی!

خوشبحال آنکه اطفال تو را بگیرد و ایشان را به صخره‌ها بزند!»

بعدها مسیح نیز به قوم خود چنین تعلیم داد: «دشمنان خود را محبت نمایند و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید» (متی 5:44).

پر واضح است که زبانی که مزمور نویسی که در چارچوب شریعت با آن سخن می‌گوید دیگر برای مسیحی‌ای که زیر فیض قرار دارد کاربردی ندارد. در لاویان 11 برخی خوراکها ناپاک اعلام شده‌اند. اما در مرقس 7:19 ب عیسی اعلان می‌کند که هیچ خوراکي نجس نیست.

در عزرا 3:10 به یهودیان گفته می‌شود که همسران و کودکان بیگانه خود را ترك کنند. اما در عهد جدید تعلیم برای ایمانداران این است که آنها را ترك نکنند (1 قرنتیان 7:12-16).

تحت شریعت تنها رئیس کهنه می‌توانست به حضور خدا وراد شود (عبرانیان 9:7). اما در چارچوب فیض همه می‌توانند به قدس اقداس داخل شوند (عبرانیان 10:19-22). این تغییرات همه حاکی از آن است که دوره‌ای (تدبیری) تازه آغاز گشته است. توجه نمایید که تمام مسیحیان در مورد تعداد این

دوره‌ها و یا نامی که به آنها اطلاق شده است اتفاق نظر ندارند. در حقیقت، همه مسیحیان دورانها را نمی‌پذیرند.

اما می‌توان به شکلی که گفته می‌شود به وجود دوره‌ها پی برد. پیش از هر چیز باید گفت حداقل دو دوره وجود دارد - شریعت و فیض: «زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید» (یوحنا 1:17). این حقیقت که کتاب مقدس ما به دو قسمت عهد عتیق و جدید تقسیم شده است حاکی از تغییر دوران است. دلیل دیگر این است که نیازی نیست که ایمانداران این عصر حیوانات را قربانی کنند. این دو نشان می‌دهند که خدا ترتیبی جدید را آغاز کرده است. به ندرت پیش می‌آید که مسیحیان نتوانند این شکاف عمده میان دو عهد را درک کنند.

اما اگر بپذیریم که دو دوره وجود دارد، آنگاه باید به اجبار بپذیریم که سه عهد وجود دارد چرا که دوره شریعت تا خروج باب 19 که سالیان سال از خلقت گذشته بود معرفی نشده بود. از این رو باید حداقل یک دوره قبل از شریعت وجود داشته باشد (نگاه کنید به رومیان 5:14). این باعث می‌شود که ما سه عهد را بپذیریم.

و با بیان اوصاف مجبور هستیم دوره چهارم را هم بپذیریم، زیرا کتاب مقدس از «عالم آینده» سخن می‌گوید (عبرانیان 5:6). این زمان است که خداوند عیسی مسیح برای سلطنت بر زمین باز خواهد گشت، که به سلطنت هزار ساله شهره است.

همچنین پولس عصر حاضر را از عصر آینده متمایز می‌سازد. پیش از هر چیز او از دوره‌ای سخن می‌گوید که حقیقت انجیل و کلیسا به او سپرده شده است (1 قرن‌تیاں 9:17؛ افسسیان 3:2؛ کولیسان 1:25). که مقصود همین عصر حاضر است. اما پس از آن به عصری در آینده اشاره می‌کند (افسسیان 10:1) هنگامی که او به «انتظام کمال زمانها» اشاره می‌کند. از توصیف وی مشخص هست که این دوره هنوز فرا نرسیده است.

از این رو می‌دانیم که ما در عصر آخر تاریخ دنیا زیست نمی‌کنیم.

دکتر سی. آی. اسکافیلد (Dr. C. I. Scofield) هفت دوره را مطرح می‌کند:

1. معصومیت (پیدایش 1:28). از خلقت آدم تا سقوط او.
2. وجدان یا مسئولیت اخلاقی (پیدایش 3:7). از سقوط تا پایان طوفان.
3. حکومت انسان (پیدایش 8:15). از پایان طوفان تا دعوت ابراهیم.
4. وعده (پیدایش 12:1). از دعوت ابراهیم تا اعطای شریعت.
5. شریعت (خروج 19:1). از اعطای شریعت تا روز پنطیکاست.

6. کلیسا (اعمال 1:2). از روز پنطیکاست تا ربه شده ایمانداران.

7. پادشاهی (مکاشفه 4:20). سلطنت هزار ساله مسیح.

گرچه زیاد اهمیتی ندارد که جزئیات دقیق را بیان کنیم، اما بهتر است دورانه‌های گوناگون را به طور مشخص بشناسیم. به طور خاص تمایز میان شریعت و فیض بسیار مهم هستند. در غیر اینصورت ممکن است قسمتهایی از کتاب مقدس را که در دورانه‌های دیگر کاربرد داشته اند را برای خود به کار ببندیم. گرچه تمام کتاب مقدس برای ما مفید است (2 تیموتائوس 3:16)، اما همه آن مستقیماً برای ما نگاشته نشده است. عباراتی که برای دیگر اعصار نوشته شده‌اند برای ما نیز کاربرد دارند، اما تفسیر اولیه آنها برای عصری است که در آن نوشته شده‌اند. محدودیتهای لایوان 11 را بریتان ذکر نمودیم. گرچه این ممنوعیت برای مسیحیان امروز کاربرد ندارد (مرقس 7:18، 19)، اما يك اصل همواره مورد تأکید است - اینکه باید از ناپاکی اخلاقی و روحانی بپرهیزیم.

خدا به قوم اسرائیل وعده داد که اگر آنها از او اطاعت کنند، به آنها برکت و سعادت مادی ببخشد (تثنیه 6-1:28). پس تأکید بر برکات مادی بر روی زمین بود. اما این موضوع دیگر امروز کاربرد ندارد. خدا به ما وعده نداده که در ازای اطاعت ما برکت مالی به ما بدهد. بلکه در مقابل، برکات این دوره برکات روحانی در جایهای آسمانی است (افسس 3:1).

درحالیکه تفاوت‌هایی میان دوره‌های گوناگون وجود دارد، يك چیز است که هیچگاه تغییر نمی‌کند و آن انجیل است. نجات همیشه توسط ایمان به خداوند بوده است، و خواهد بود. و اساس نجات برای هر عصری کار کامل مسیح بر روی صلیب بوده است. قوم خدا در عهد عتیق با ایمان به آنچه خداوند برایشان مکتشف می‌ساخت نجات می‌یافتند. به عنوان مثال ابراهیم با ایمان به این وعده خدا که ذریت او همچون ستارگان بی‌شمار خواهد شد نجات یافت (پیدایش 15:5، 6). احتمالاً ابراهیم در مورد واقعه جلجتا چیزهایی زیادی نمی‌دانست. اما خداوند می‌دانست. و هنگامی که ابراهیم به خدا ایمان آورد، او تمام ارزشهای کار مسیح در آینده بر جلجتا را نیز برای او منظور داشت.

همانگونه که شخصی در این باره گفته است مقدسان عهد عتیق بر اساس «اعتبار» نجات یافته‌اند. به عبارتی، آنها بر اساس آنچه که خداوند عیسی سالها بعد می‌پرداخت نجات می‌یافتند (مفهوم رومیان 3:25 نیز همین است). ما بر اساس کاری که مسیح تقریباً 1900 سال پیش انجام داد نجات می‌یابیم. اما در هر دو صورت نجات توسط ایمان به خداوند انجام می‌شود. اما در هر دو صورت نجات توسط ایمان به خداوند صورت می‌پذیرد.

ما باید در مقابل این عقیده که انسانها در دوره شریعت توسط نگاه داشتن شریعت و یا تقدیم قربانی نجات می‌یافتند مقابله کنیم. شریعت تنها می‌تواند محکوم کند؛ نمی‌توان نجات دهد (رومیان 3:20). و

خون گاوها و بزها نمی‌تواند حتی يك گناه را هم بردارد (عبرانیان 4:10). خیر، راه نجات خدا برای بشر تنها به ایمان است و بس! (رومیان 1:5).

نکته دیگری که نباید فراموش کنیم این است: هنگامی که از عصر کلیسا به عنوان عصر فیض سخن می‌گوییم، مقصود ما این نیست که خدا در دورانهایی گذشته مهربان و بخشنده نبوده است. منظور ما تنها این است که خدا اکنون بشر را در چارچوب فیض آزمایش می‌کند و نه شریعت.

همچنین مهم است که بدانیم دورانه دقیقاً در يك زمان مشخص و قطعی به پایان نمی‌رسند. معمولاً يك دوره به اصلاح هم‌پوشانی یا انتقال وجود دارد. به عنوان مثال ما این موضوع را در اعمال‌شاهده می‌کنیم. مدتی گذشت تا کلیسا برخی از تجملات دوران گذشته را کنار بگذارد. و احتمالاً ممکن است دوره‌ای میان ربه شده شدن ایمانداران و دوره مصیبت عظیم که در آن انسان گناه ظاهر خواهد شد و هیکل در اورشلیم ساخته خواهد شد.

و سخن پایانی. همچون دیگر موضوعات خوب، مطالعه دورانه هم می‌تواند مورد سوء استفاده واقع شود. برخی از مسیحیان هستند که آنقدر اعتقاد شدیدی به دورانه دارند که تنها رسالات زندان پولس را برای کلیسا کاربردی می‌دانند! در نتیجه آنها تعمد و شام خداوند را نمی‌پذیرند، چرا که این موضوعات در رسالات زندان یافت نمی‌شوند. همچنین آنها از این تعلیم پیروی می‌کنند که پیغام انجیل همان پیغامی که پولس اعلام کرد نبود. (برای تکذیب این موضوع نگاه کنید به غلاطیان 1:8، 9). این افراد را گاهی دورانگراهی افراطی و یا بولینگریها می‌نامند (که در واقع پیرو نظریه‌های آقای ای. دبلیو. بولینگر - E. W. Bullinger هستند). چنین دیدگاه افراطی در مورد دورانه را باید رد کرد.

20-10:19 به قوم گفته می‌شود که رخت‌های خود را بشویند و از رابطه جنسی بپرهیزند تا بدین شکل خود را برای مکاشفه‌ای از خدا آماده سازند. این مسأله برای این بود که به آنها تعلیم داده شود که باید حضور خدا پاک باشند. کوه سینا مکانی ممنوعه برای قوم بود. نه انسان و نه حیوان نباید آن را لمس می‌کردند و گرنه می‌مردند. يك شخص خاطی نباید اجازه داشت که به کوه نزدیک شود و اگر نه یا به تیر کشته می‌شد و یا سنگسار می‌گردید. تنها موسی و هارون اجازه داشتند که بروند (آیه 24)، و تنها پس از اینکه صدای آواز کرنا شنیده شود. کوه با ابر غلیظ پوشیده شده بود؛ رعدها و برق‌ها و آتش و دود فضایی کوه را پر ساخته بود؛ و تمامی کوه سخت متزلزل گردید. تمام اینها حاکی از وحشت ملاقات خدا بود، به طور خاص در چارچوب شریعت.

25-21:19 خداوند به موسی هشدار داد که قوم نباید کوه را لمس کنند. ابتدا موسی گمان کرد که نیازی نیست به مردم یادآوری کند اما بعد از این امر اطاعت کرد. کاهنان در آیات 22 و 24 احتمالاً نخست‌زادگان هستند.

ب. ده فرمان (باب 20)

خداوند عیسی ده فرمان را به دو قسمت تقسیم کرده است، قسمت اول درباره محبت نسبت به خدا است و قسمت دوم درباره محبت نسبت به همسایه (متی 22:37-40). برخی گفته‌اند که چهار فرمان اول در خصوص محبت نسبت به خدا است، درحالی‌که دیگران فرمان پنجم را نیز به آن می‌افزایند. عبارت «خداوند خدای شما» در پنج فرمان اول دیده می‌شود.

(1)

3-1:20 تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. در واقع این فرمان ممنوعیت پرستش خدایان متعدد (چند خدایی) و پرستش خدایی دیگر غیر از یهوه را صادر می‌کند.

(2)

6-4:20 صورتی تراشیده مساز. نه تنها پرستش بت بلکه ساختن آنها نیز منع شده است. این خود شامل هر گونه تصویر و یا مجسمه در پرستش است. اما با اینحال این مسأله شامل تمام تصاویر و یا تندیس‌ها نمی‌شود، چراکه در خیمه مجسمه‌های کروبین قرار داشت. همچنین خدا به موسی گفت که تمثالی از مار بسازد (اعداد 8:21). بی‌گمان این فرمان به تصاویر و صورتهای الوهیت نیز اشاره دارد.

خدا، خدایی غیور است - یعنی او برای پرستش و محبت قوم خود غیرت دارد. او انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که او را دشمن دارند می‌گیرد، از طریق ضعف ارثی، فقر، مرض و طول عمر کوتاه. اما رحمت خدا بر کسانی که او را محبت می‌کنند و احکام او را نگاه می‌دارند تا هزار پیش خواهد بود.

(3)

7:20 تکرار نام خدا به بطالت منع شده است. یعنی قسم خوردن به نام خدا برای سخنانی که حقیقت ندارند. همچنین می‌تواند شامل بی‌حرمتی، لعنت، سوگندهای بی‌هوده و قسم برای وعده‌ای که انجام نمی‌شود نیز باشد.

(4)

11-8:20 روز سبت را یاد کن. این موضوع اولین بار در پیدایش 3:1-3 ذکر شد، و در مورد جمع‌آوری من هم اشاره‌ای به آن شد (خروج 16)، اکنون حکم سبت برای طور رسمی به بنی‌اسرائیل صادر می‌شود تا سرسختانه آن را نگاه دارند. در واقع این تصویری است از آرامش و راحتی‌ای که ایمانداران اکنون در مسیح از آن بهره‌مند هستند و نیز آرامشی که خلقت نجات یافته در سلطنت هزار ساله تجربه خواهند کرد. سبت روز هفتم هفته است، از غروب آفتاب روز جمعه تا طلوع آفتاب روز یکشنبه. در هیچ قسمت عهد جدید نوشته نشده است که مسیحیان هم باید سبت را نگاه دارند.

(5)

12:20 پدر و مادر خود را احترام کن. احترام در اینجا به معنای اطاعت است. این آیه چنین تعلیم می‌دهد که اطاعت از والدین نوعی زندگی است که به طور کلی باعث طول عمر زیاد می‌شود. زندگی در ناطعاتی و گناه مرگ زودرس منجر می‌شود. ایو اولین حکمی است که وعده‌ای در آن وجود دارد (افسیان 2:6). این فرمان احترام به اقتدار و قدرت افراد را تعلیم می‌دهد.

(6)

13:20 قتل مکن. این موضوع به طور خاص اشاره دارد به قتل و نه اعدام و یا قتل غیر عمد. این فرمان احترام به زندگی انسان را تعلیم می‌دهد.

(7)

14:20 زنا مکن. این تعلیم در واقع احترام به ازدواج است، و در برابر سوء استفاده از بدن دیگری هشدار می‌دهد. می‌توان گفت مقصود اشکال گوناگون روابط نامشروع جنسی را شامل می‌شود.

(8)

16:20 دزدی مکن. این فرمان اشاره دارد به عملی که طی آن شخص به طور نادرست از اموال دیگران بهره می‌برد. ای فرمان احترام به اموال خصوصی افراد را تعلیم می‌دهد.

(9)

16:20 شهادت دروغ مده. این فرمان در واقع آسیب رساندن به شخصیت دیگران را با سخنان دروغ و غیر حقیقی منع می‌کند، چرا که شاید حتی باعث شود او مجازات و یا اعدام شود. این فرمان احترام به شهرت دیگران را تعلیم می‌دهد.

(10)

17:20 طمع مورز. فرمان دهم به افکار می‌پردازد، و نشان می‌دهد که طمع داشتن نسبت به آنچه که خدا به شخص نداده است گناه است. پولس می‌گوید که این فرمان الزام عمیقی نسبت به گناه در زندگیش بوجود آورد (رومیان 7:7).

18:20-21 پس از اینکه ده فرمان داده شد، قوم از تجلیات حضور الاهی ترسان گشتند. آنها می‌ترسیدند که اگر خدا مستقیماً با آنها سخن گوید بمیرند، از این رو موسی میانجی آنها گردید.

22:20-26 هدف از اعطای شریعت موسی این بود که گناه قوم را به آنها نشان دهد. سپس خدا دستورات ساخت يك مذبح را به آنها می‌دهد، تا این عمل خود به قوم یادآوری کند که تنها به واسطه ریخته شدن خون است که می‌توانند به او نزدیک شوند. مذبح نمادی از مسیح است، چرا که او راه نزدیک شدن به خدا است. انسان نمی‌تواند کمکی به کامل بودن مسیح بکند، چه با وسایل و چه با تلاشهای شخصی و یا دستارودهای بشری. کاهنان نباید از پله‌ها بالا بروند چرا که ممکن بود ردای آنها به طور اتفاقی بر اثر باد تکان بخورد و بدن آنها دیده شود که برای چنین لحظه جدی و باشکوهی مناسب نبود.

پ. احکام متفرقه (بابهای 21-24)

پ-1. احکام مربوط به غلامان و کنیزان (11-1:21)

1:21-6 به دنبال اعطای شریعت، خدا احکام متفرقه دیگری برای جامعه بنی اسرائیل صادر کرد. یک عبرانی می‌تواند غلام شود تا بتواند قرض یا بدهی خود را ادا کند، یا اینکه تاوان دزدی خود را بدهد، و یا اینکه شاید غلام به دنیا آمده باشد. یک غلام عبرانی باید شش سال ارباب خود را خدمت کند، اما پس از شش سال باید آزاد شود. اگر در حین اینکه غلام است ازدواج کند، پس زن و فرزندان او نیز از اموال ارباب او محسوب می‌شوند. در چنین مواردی، او می‌تواند انتخاب کند که بگذارد گوش او را در چارچوب در سوراخ کنند، و بدینسان دواطلبانه خود را در اختیار خانه ارباب خود قرار دهد. از این پس «نشانی» بر او بود. این موضوع خود تصویر زیبایی از مسیح است، کسی که آنقدر ما را دوست داشت که گرچه می‌توانست آزاد باشد اما بر صلیب جلجا مصلوب گردید. با توجه به آن کاری که نجات‌دهنده برای ما انجام داده است باید دواطلبانه غلام او باشیم، و این سخنان زیبایی اسقف مول (Moule) را به زبان بیاوریم:

مرا ببر به سوی آن در، ای آقایم

دگر بار سوراخ کن این گوشه‌هایم، من مشتاقم

در بندهای تو من همیشه آزادم، بگذار بمانم

رنج می‌کشم برایت، تاب می‌آورم در راهت،

من مطیع آقایم.

11-7:21 کنیزان نمی‌توانند در سال ششم آزاد شوند، اگر ارباب او وی را به همسری و یا نامزدی خود اختیار کرده باشد و مشتاق باشد که مسئولیتهای خود را در قبال او به انجام برساند. اگر او مایل نبود، باید برایش فدیة داده شود، و نباید به غیریهودیان فروخته شود. اگر ارباب کنیز او را به همسری پسرش در آورد آنگاه باید همچون عروس خود با او رفتار کند. اگر ارباب همسر دیگر اختیار کند، باز هم موظف است که مخارج کنیز خود را بدهد و او را از تمام حقوق همسری را به او بدهد. احتمالاً مقصود در اینجا چیزی بیشتر از معیشت زندگی نیست. د غیر اینصورت باید بی‌قیمت آزاد شود. این حقیقت که خدا احکامی را در مورد بردگی صادر کرده است بدان معنا نیست که او آن را تأیید می‌کند. او تنها حقوق شهروندی بردگان را حفظ می‌کند.

پ-2. احکام مربوط به آسیب رساندن به اشخاص (36-12:21)

12:21-14 آیه 12 حاکی از آن است که قانون کلی برای قتل محکومیت متخلف به مرگ است. یک استثناء در مورد قتل غیر عمد وجود دارد؛ یعنی اگر قتل به صورت غیر عمد و اتفاقی رخ دهد، قاتل

می‌تواند نزد مذبح خدا برود، و یا بعدها به شهرهای معینی پناه ببرد. اما در مورد قتل عمد مذبح خدا هم هیچ حفاظتی از شخص خاطی به عمل نمی‌آورد.

17-15:21 در احکام خدا والدین به طور خاص مورد حمایت و حفاظت هستند چرا که مجازات زدن پدر و مادر مرگ است. و نیز دزدیدن افراد و لعنت کردن والدین نیز از جرمهای فاحش است و مجازاتش مرگ.

18:21، 19 اگر انسانی در يك درگیری باعث مجروح شدن شخص دیگری شود، او مسئول پرداخت زیانهای اعم از بیکاری و هزینه‌های درمان است که به شخص مجروح وارد آمده است.

20:21، 21 ارباب می‌تواند غلام خود را تنبیه نماید، اما حق کشتن او را ندارد. اگر غلامی بلافاصله در اثر تنبیهات ارباب بمیرد، ارباب مقصر است؛ اما اگر يك یا دور روز از آن بگذرد، نمی‌توان ارباب را تنبیه کرد زیرا او نمی‌خواسته غلام خود را که برایش ارزشمند بوده است را بکشد.

22:21 اگر زن بارداری در نزاع دو مرد گرفتار شود و در این حین نوزاد سقط شود، گرچه آسیب جدی‌ای به او نرسیده باشد اما شوهر او باید مبلغ غرامت را بگوید و داوران در مورد آن حکم صادر کنند.

23:21-25 حکم کلی برای آسیب‌های شخصی **جان به عوض جان بده، و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا** و غیره است. مجازات باید در خور جرم باشد، از سهل‌انگاری زیاد و یا خشونت زیاد اجتناب شود. در عمل، می‌توان با پرداخت غرامت تمام این موارد را، قتل، حل کرد (اعداد 31:35).

26:21-36 اگر شخصی به چشم و یا دندان غلام خود آسیبی برساند، غلام آزاد است که برود. اگر گاوی به طور ناگهانی شخصی را بکشد، گاو باید سنگسار شود، و گوشت او را نباید خورد. اگر در صورتیکه صاحب گاو از خشونت گاو خود اطلاع داشت است، او نیز باید به قتل برسد. اما این تدبیر نیز اندیشیده شد که مالک گاو در ازای زندگی خود دیه آن را بپردازد. دیه آن باید به مقدار غرامت کشتن پسر و یا دختر باشد. دیه کشتن يك غلام سی مثقال نقره است، و گاو نیز باید سنگسار گردد. توجه نمایید: یهودا نیز عیسی را به همان قیمتی فروخت که در قبال مرگ يك غلام توسط گاو پرداخت می‌کردند، از این عیسی به قیمت دیه يك غلام فروخته شد. اگر شخصی گودالی را نپوشاند، او مسئول آسیبهایی است که حیوانات با افتادن در آن می‌بینند. اگر گاو شخصی گاو دیگری را بکشد، ارزش گاو زنده را باید میان خود به طور برابر تقسیم کنند. اگر مالک حیوان مهاجم از عادت بد آن (شاخ زدن) آگاه باشد، پس او باید غرامت حیوان کشته شده را بپردازد، اما خود می‌توان حیوان مرده را برای خود بردارد.

پ-3. احکام مربوط به دزدی و آسیب به اموال دیگران (1:22-6)

يك دزد بايد غرامت تمام چيزهايي را كه دزديده بپردازد، اين مقدار به نوع دزدي بستگي دارد. اگر دزدي به هنگام دزدي در شب كشته شود، قاتل او مسئول قتل او نيست؛ چرا كه او نمي‌داند انگيزه شخص دزدي است يا قتل. اما اگر كسي دزد را در روز بكشد مقصر است. اگر دزدي كه در آيه 1 ذكر شد غرامت را نپردازد، پس به عنوان برده فروخته شود. اگر حيوان دزديده شده زنده در دست او يافت شود او بايد دو برابر آن را پس بدهد. اگر گله‌باني اجازه دهد حيواني در مزرعه اطراف خود بچرد آنگاه بايد از نيكوترين مرتع و از بهترين تاكستان خود عوض بدهد. هر كسي كه به خاطر سهل‌انگاري آتشي را به پا كند كه غله‌هاي همسايه ويران شود بايد غرامت بپردازد.

پ-4. احكام مربوط به خيانت (15-7:22)

13-7:22 آيات 7-9 در مورد دزدي پول يا اموالي است كه به شخصي به امانت سپرده مي‌شود. كسي كه آن را دزديده است بايد دو برابر آن را بپردازد. اگر دزد شناسايي نشود، كسي كه پول را به امانت گرفته است بايد نزد داوران حاضر شود تا مشخص شود كه آيا او مقصر است يا خير. در هر شكل از خيانت در امانت، داوران هستند كه تصميم مي‌گيرند كداميك مقصر هستند، متهم يا شاكي، سپس آن شخص بايد دو برابر مبلغ را بپردازد. اگر حيواني كه به امانت سپرده شده است، بميرد، آسيب ببيند، و يا گم شود، و اگر شخص امانتدار در حضور خداوند قسم بخورد كه مورد فوق خارج از اراده و توان او انجام شده است، ديگر نيازي به پرداخت غرامت نيست. اگر حيوان به خاطر عدم دقت و هوشيارى امانتدار دزديده شود، او بايد غرامت بپردازد. براي حيوانات دريده شده غرامتي لازم نيست، البته اگر جسد حيوان براي شهادت آورده شود.

14:22، 15 اگر حيواني كه به عاريه گرفته شود آسيب ببيند و يا كشته شود، كسي كه حيوان را قرض کرده است بايد غرامت بپردازد. اما اگر مالك حيوان در صحنه حاضر باشد، و قادر باشد كه از آن حفاظت كند، نيازي به پرداخت غرامت نيست. در خصوص حيواني كه كرايه شده باشد غرامت نيازي نيست، چرا كه خطر از دست رفتن و يا آسيب ديدن حيوان در مبلغ كرايه لحاظ شده است.

پ-5. احكام مربوط به فريب دختران (16:22، 17)

اگر كسي دختري را كه نامزد نيست فريب دهد و با او گناه كند، موظف است با او ازدواج كند و مهريه مقرر را به او پرداخت نمايد. اگر پدر نخواهد كه دختر خود را به او به زني بدهد، آن شخص بايد «مهر دوشيزگان» را به پدر بدهد، چرا كه احتمال اينكه آن دختر ازدواج كند بسيار كم است.

پ-6. احكام مربوط به جامعه و وظائف مذهبي (18:22-19:23)

18:22-20 علاوه بر قتل تخلفات ديگري كه مجازات آنها مرگ است از اين قرار هستند:

جادوگري، رابطه جنسي با حيوان، و بت‌پرستي.

24-21:22 یهودیان باید نسبت به بیگانه‌هایی که در زمین آنها بودند مهربان باشند، زیرا آنها نیز در زمین بیگانه غریب هستند. همچنین نسبت به بیوه‌زنان و یتیمان هم نباید ظلمی شود. خداوند در این مورد خوا اقدام می‌کند برای دیگر تخلفات انسانها هستند که مجازات را اجرا می‌کند، اما در این مورد خدا مستقیماً تنبیه خواهد کرد. او دیدگاه خود را نسبت به اشخاص بی‌دفاع تغییر نداده است. او هنوز از بیوه زنان و یتیمان حمایت می‌کند، و ما نیز به عنوان ایماندار باید چنین کنیم.

27-25:22 پولی که به يك اسرئیلی قرض داده می‌شود نباید با بهره پس گرفته شود، البته این حکم در مورد غیر یهودیان کاربردی نداشت (تثنیه 20:23). لباسهایی که گرو گرفته می‌شود باید پیش از غروب آفتاب پس داده شود، چرا که ردا معمولاً به جای پتو استفاده می‌شد.

31-28:22 نسزا گفتن به خدا و یا رئیس قوم منع شده است (نگاه کنید به اعمال 5:23). خداوند باید سهم را بگیرد، چه از غلات یا پسران و یا حیوانات. نخست زاده حیوانات باید در روز هشتم به خدا تقدیم می‌شد. خورد گوشت حیوانی که در صحرا دریده شده بود، منع شده است. در چنین مواردی خون از جسد بیرون نرفته است، و خوردن خون هم سرپیچی از حکم خدا است (لاویان 17). همچنین، خطر عفونت و شیوع بیماری‌های گوناگون در حیوانات بسیار زیاد بود، و خدا می‌خواست که قوم خود را حفظ نماید.

12-1:23 در موارد قضایی، انتشار خبر باطل و همدستی با شریران برای دفاع از شخص مقصر یا برای طرفداری از گروهی بدکار و یا برای نشان دادن طرفداری از فقیران منع شده است. نباید نسبت به حیوانات دشمنان کینه‌ای بروز داده شود. اگر گم شده است باید به مالک آن بازگردانده شود؛ اگر زیر بار سنگینی قرار گرفته است، باید به آن کمک کرد که روی پایش بایستد. رشوه گرفتن و ظلم بر شخص بیگانه منع شده است. سال هفتم سبت است، و زمین باید به حال خودرها شود. فقیر اجازه داشت در آن سال از هر چه در زمین می‌روید برای خود بردارد. روز هفتم نیز باید روز استراحت برای ارباب، غلام و حیوانات باشد. توجه نمایید که خدا عهد عتیق علی‌رغم اتهاماتی که منتقدان بی‌ایمان امروزی بر او وارد آورده‌اند رحیم و عادل است.

17-13:13 یهودیان از ذکر نام خدایان دیگر (بتها) منع شدند، اما احتمالاً نکوهش کردن آنان منع نشده بود چه که انبیا این کار را می‌کردند. سه عیر بزرگ باید برای یهوه نگاه داشته می‌شد: (1) عید فطیر. این عید در آغاز سال نگاه داشته می‌شد، درست پس از عید فصح. این عید نمادی است از پاک نگاه داشتن زندگی ما از شرارت و خبثت. (2) عید حصاد، که همچنین عید پنطیکاست و یا عید هفته‌ها نیز نامیده شده است. (3) عید جمع، که عید خیمه‌ها نیز نامیده شده است. این عید نمادی است از امنیت سکونت اسرائیل در سرزمین سلطنت هزار ساله. مردان بالغ باید در این جشن شرکت می‌کردند؛

برای دیگران این عید اختیاری بود. در عهد جدید نه تنها یوسف، بلکه مریم و عیسی که خردسال بود نیز برای عید فصح به اورشلیم رفتند (لوقا 2:41).

18:23، 19 نان خمیر مایه دار نباید همراه با خون قربانی خدا یا به عبارتی فصح استفاده می‌شد (خمیر مایه نمادی از گناه است). پیه‌های قربانی از آن خداوند بود زیرا نمادی از بهترین قسمت بود؛ و نباید تا صبح باقی می‌ماند، بلکه احتمالاً باید سوخته می‌شد. بهترین‌های نوبر باید به خانه خداوند آورده می‌شد. حیوان نباید در شیر مادرش پخته می‌شد. احتمالاً این از رسوم بت‌پرستان بود که آن را نشان باروری می‌دانستند. امروز هم یهودیان سرسخت گوشت و شیر را در یک ظرف نمی‌پزند. همچنین آنها از خوردن گوشت همراه با سس کرم دار پرهیز می‌کنند.

پ-7. احکام مربوط به فتوحات (20:23-33)

در اینجا خدا وعده می‌دهد که فرشته‌ای (خود خداوند) را پیش روی اسرائیلیان بفرستد، تا آنها را به سرزمین موعود هدایت کند و ساکنان بت‌پرست را برانند. اگر یهودیان از بت‌پرستی دست می‌کشیدند و خداوند را اطاعت می‌کردند، او برای آنها کارهای عظیمی انجام می‌داد. هنری (Henry) در مورد هشدار در مقابل ناطاعتی چنین می‌نویسد:

خوب است که به محافظ و ولینعمت خود گوش جان بسپاریم، چرا که اگر مدافع ما ما را ترک کند، اگر شریانهایی رحمت او از ما منقطع شود، درمانده خواهیم بود.

سرزمین آنها از دریای سرخ تا به دریای فلسطین (دریای مدیترانه) گسترده ود و از صحرا (جنوب کنعان) تا نهر فرات.

به فرمان بیرون راندن ساکنان این سرزمین توجه نمایید. نباید هیچ پیمان، بت‌پرستی، ازدواج با اقوام دیگر رخ بدهد. خدا وعده داده بود که کنعانیان شرور را نابود کند، اما اسرائیلیا باید با او همکاری می‌کرد. این موضوع یک اصل روحانی بسیار مهم را برای ما مطرح می‌کند: خدا به ما پیروزی بر دشمنان را بخشیده است (دنیا، نفس، و شرارت) اما از ما انتظار دارد که جنگ نیکوی ایمان را ترک نکنیم.

همتای آیه 33 را می‌توان در 2 قرنتیان 6:14-18 یافت. جدایی از دنیا همیشه اراده خدا برای قوم او بوده است. ناکامی اسرائیل در اطاعت از فرمان خدا باعث سقوط او شد. هنوز هم این ضرب‌المثل کاربرد دارد که «مشورت بد اخلاق حسنه را فاسد می‌سازد.»

پ-8. تصویب عهد (1:24-8)

1:24، 2 هنگامی که خدا در مورد احکام و رسومی که در خروج 20-23 شرح آن گذشت با موسی سخن می‌گفت او بر کوه سینا بود. پیش از اینکه موسی به بالای کوه برود، خدا به او گفت با هارون و دو پسرش، ناداب و ابیهو و هفتاد تن از مشایخ به بالای کوه بروند. اما با اینحال تنها موسی اجازه

داشت به خداوند نزدیک شود؛ بقیه باید دورتر می‌ایستادند. در چارچوب شریعت باید فاصله میان گناهکار و خدا حفظ شود. اما در چارچوب فیض «به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم» (عبرانیان 19:10). شریعت می‌گوید، «نزدیک نیابند. ز فیض می‌گوید، «نزدیک بیاییم» (عبرانیان 22:10).

8-3:24 سپس موسی نزد قوم پایین آمد و شریعت را به آنها سپرد. آنها بلافاصله موافقت کردند، بدون اینکه از ناتوانی خود آگاهی داشته باشند. موسی برای اینکه این عهد شرطی را میان خدا و اسرائیل رسمی کند، مذبحی با دوازده ستون بنا نمود (برای دوازده طایفه بنی‌اسرائیل). سپس از خون قربانی را گرفت و نصف خون را بر مذبح پاشید (بیانگر سهم خدا در عهد) و نصف آن را بر قوم پاشید (بیانگر تصمیم آنها مبنی بر نگاه داشتن احکام).

پ-9. مکاشفه جلال خدا (18-9:24)

11-9:24 پس از آن موسی و دیگران به بالای کوه سینا رفتند، همانگونه که خدا در آیه 1 و 2 گفته بود. در آنجا آنها خدا را در جلال او مشاهده نمودند. معمولاً کافی است که شخص خدا را به چشم ببیند تا بمیرد، اما در اینجا چنین نشد. آنها نمرند، بلکه خدا را دیدند و خوردند و نوشیدند. به عبارتی دیگر، آنها خدا را دیدند و زنده ماندند و از قربانی سلامتی خوردند.

به نظر در کتاب مقدس در مورد مشاهده کردن خدا تضادهایی وجود دارد. از یک سو، آیاتی هستند که نشان می‌دهند نمی‌توان خدا را دید (خروج 20:33؛ یوحنا 18:1؛ 1 یوحنا 4:12). از سوی دیگر عبارتی نیز وجود دارند که از مشاهده نمودن خدا توسط انسانها سخن می‌گویند، آیاتی همچون پیدایش 30:32؛ خروج 10:24؛ 23:33. این سؤال را می‌توان اینگونه پاسخ داد که درحالیکه خدا با جلال آشکار خود آتشی فرو برنده است و هر کسی را که به او بنگرد خواهد سوزانید، اما او می‌تواند خود را به شکل انسان، فرشته، یا ابری از جلال آشکار نماید (تثنیه 24:5)، و انسان می‌تواند او را ببیند و زنده بماند.

18-12:24 به نظر در اینجا توصیفی دیگر از واقعه بالا رفتن کوه صورت پذیرفته است. یوشع از فاصله‌ای موسی را مشایعت می‌کرد. او در غیاب خود هارون و هور را انتخاب کرد تا به امور داوری قوم رسیدگی کنند. موسی به مدت شش روز بر کنار کوه منتظر ماند در این اثنا ابر جلال آن منطقه را فرو گرفت. سپس با دعوت خدا او از کوه بالا رفت و وارد ابرها شده جاییکه باید به مدت چهل شبانه روز دیگر در آنجا می‌ماند. چهل عدد امتحان و آزمایش است. در اینجا آزمایش بیشتر برای قوم بود تا موسی. آنها تسلیم گناه شدند و در نتیجه در این آزمایش رد شدند. از این رو خدا از طریق شریعت نشان داد که چه چیزی در دل انسان است.

فرامینی که موسی در این زمان دریافت نمود تا باب 18:31 ثبت شده است.

10. خیمه و کهنات (بابهای 25-40)

هفت باب بعدی در مورد بنای خیمه، کهنات و دیگر احکام مربوطه سخن می‌گویند. در کتاب مقدس چهل باب کامل به ساخت خیمه اختصاص داده شده است، که حاکی از اهمیت آن در نظر خداست.

خیمه عبادت بنایی خیمه مانند بود که باید محل سکونت خدا در میان قوم خود بر شمرده می‌شد. هر قسمت از خیمه درسهای روحانی مهمی درباره شخص و کار مسیح و راه نزدیک شدن به خدا به ما می‌آموزد. کهنات به قوم یادآوری می‌کرد که گناه میان خدا و قوم فاصله‌ای ایجاد می‌کند، و آنها تنها توسط این نمایندگان منتخب می‌توانستند به او نزدیک و شایسته شمرده شوند.

الف. دستورالعمل ساخت خیمه (بابهای 25-27)

1- الف-1. جمع‌آوری هدایا (9-1:25)

خدا به موسی گفت هدایای از قوم بگیرد تا مواد اولیه ساخت خیمه (عبادتگاه) فراهم گردد. فلزات گرانبها، پارچه‌های فاخر، پوست، روغن، عطریات و سنگهای گرانبها بی‌گمان همان غرامتی بود که اسرائیلیان به هنگام ترك مصر از مصریان گرفتند. آنها برای این چیزها کار کرده بودند (بردگی کشیده بودند). اکنون آنها را به خدا تقدیم می‌کردند. خدا اصرار داشت که خیمه دقیقاً بر اساس الگوی الهی بنا شود. اگر این موضوع در مورد بناهای فیزیکی مهم است، پس چقدر بیشتر برای بنای جماعت‌های مسیح (ایمانداران) بر طبق الگوی عهد جدیدی مهم است!

2- الف-2. تابوت و عهد (16-10:25)

تابوت در واقع يك صندوق بود که، درون و بیرون آن از طلا پوشیده شده بود. در هر گوشه آن حلقه‌های طلا آویزان شده بود و عصاها از درون آنها عبور داده شده بود برای حمل تابوت. تابوت برای حمل شهادت بود - که در واقع دو لوح شریعت بود (آیه 16) و سپس عصای هارون و کوزه‌ای از من (عبرانیان 4:9).

3- الف-3. تخت رحمت (22-17:25)

درپوش تابوت تخت رحمت نامیده شده است. آن يك سطح سختی بود که دو مجسمه‌ای را که به شکا فرشته بودند نگاه می‌داشت. این دو کروی رو به یکدیگر ایستاده بودند و بالهایشان رو به بالا بود. خدا خود را در جلال خود در میان این دو کروی و بالایی تخت رحمت ظاهر می‌ساخت. کرویین در حداقل سیزده کتاب کتاب مقدس ذکر گردیده‌اند. آنها در درجه اول به قدوسیت و عدالت یهوه اشاره می‌کنند، و

غالباً هر جا که صحبت از تخت خدا است آنها نیز دیده می‌شوند. آنها در حزقیال باب 1 و 10 توصیف شده‌اند.

4- الف-4. میز نان تقدمة (30-23:25)

خوان یا میز نان تقدمة میزی بود که از طلاي خالص پوشیده شده بود. این میز دارای یک قالب تزئینی در دور تا دور قسمت بالا بود (تاج) و یک حایشه به اندازه کف دست یا یک زهوار طلاکوب. خوان یا میز نیز باید همچون تابوت توسط عصاها حمل می‌شد، عصاهایی که از حلقه‌های چهار کنج آن عبور داده شده بودند. در بالای میز دوازده قرص نان قرار داده می‌شد (آیه 30) به نشان 12 طایفه بني اسرائيل. همچنین **صحنها و کاسه‌ها و جامها و پیاله‌هایی** بر آن قرار داشت.

5- الف-5. چراغدانهای طلا و لوازم آن (40-31:25)

39-31:25 چراغدانها از طلاي خالص ساخته شده بودند. آنها هفت شاخه در بالا داشتند که هر یک چراغی کوچک بر روی یک پیاله نگاه می‌داشتند و یک فتیله برای سوزاندن روغن نیز داشتند. دیگر متعلقات چراغدانها، پیاله‌های بادامی و سیبها برای نگاه داشتن قطعات زینتی بودند (38، 39). 40:25 تنها شرط ساختن این اشیاء این بود که الگویی را که خدا بر کوه به قوم داده بود پیروی کنند. هیچ جایی برای هنرنمایی انسان وجود نداشت. از این موضوع سرشار از مفاهیم روحانی است: ما باید از راهنمایی‌های الهی پیروی کنیم و از الگویی که خداوند با حکمت خود به ما عطا کرده است دور نشویم.

تمام اسباب خیمه از مسیح پر جلال سخن می‌گویند: تابوت نشان الوهیت (طلا) و انسانیت (چوب) اوست. تخت رحمت مسیح را به عنوان تخت رحمت یا شفیع ما به تصویر می‌کشد (رومیان 3:25). میز نان تقدمة مسیح را به عنوان نان حیات به تصویر می‌کشد. چراغدانها تصویری از مسیح به عنوان نور عالم هستند. مذبح برنجی (باب 27) نمادی است از مسیح به عنوان قربانی سوختنی که کاملاً برای خدا سوخت. حوض (باب 30) نمادی است از اینکه مسیح قوم خود را توسط کلام خود غسل می‌دهد (تیطس 3:5؛ یوحنا 10:13؛ افسسیان 26:5).

6- الف-6. خیمه (باب 26)

6-1:26 باب 26 خود خیمه را توصیف می‌کند. طول آن تقریباً چهل و پنج فوت بود، و ارتفاع آن پنجاه (فرض بر اینکه هر ذراع 18 اینچ باشد). دو طرف و انتهایی آن را تخته‌های عمودی احاطه کرده بودند، که هر یک در زمین فرو رفته بودند و به یکدیگر چسبیده بودند. سوي دیگر آن ستونها قرار داشتند. اولین پوشش که در اینجا مسکن نامیده شده است از کتان نازک تابیده، همراه با نقش کروبین بر روی آن که با رنگهای آبی، ارغوانی و قرمز تزئین شده بودند، ساخته شده بود. مسکن از دو دسته پرده پنج‌تایی که به یکدیگر متصل شده بودند تشکیل شده بود. این دو دسته توسط تکه‌های طلاي که ظاهراً به پنجاه

جاتکمه آبی چسبانیده شده بود متصل می‌شدند. این پوشش چهل و چهار در شصت پا مساحت داشت و سقف را شکل می‌داد.

13-7:26 دومین پوشش که خیمه نامیده شده است از پوست بز ساخته شده بود. یک قطعه تشکیل شده از پنج پرده توسط چفتهای برنجی به یک قطعه شش پرده‌ای متصل شده بودند و این دو قطعه توسط پنجاه تکمه به هم متصل شده بودند. این پوشش چهل و پنج در شصت و شش پا مساحت داشت، که از چهار دیوار کناری آویزان شده بودند. و در انتها یک قسمت تا شده بود.

14:26 پوشش سوم از پوست قوچ ساخته شد، و پوشش چهارم از پوست خز (که خوک آبی، خوک دریایی، و یا پوست دلفین نیز ترجمه شده است). در مورد این پوششها اندازه‌های داده نشده است؛ این پوششها احتمالاً همان اندازه‌های پوششهای پوست بز را دارند.

30-15:26 تخته‌های قائمه که سه طرف خیمه را شکل می‌دادند در آیات 15 الی 25 توصیف شده‌اند. هر تخته پانزده دو و یک پا بود. این تخته‌ها از چوب اقاویا ساخته شدن بودند و پوششی از طلا داشتند و در پایین دارای دو زبانه بودند که به‌درون حفره‌ها فرو می‌رفتند. در هر سو بیست تخته قرار داشت و در ضلع پشتی شش تخته. دو تخته مخصوص برای گوشه‌های پشتی ساخته شده بودند. تخته‌ها توسط پشت‌بند‌های چوبی که با طلا پوشیده شده بودند در مکان خود ثابت می‌شدند، که در واقع از حلقه‌های طلایی روی تخته‌های عبور داده می‌شدند. پشت‌بند وسطی در سرتاسر تخته‌ها ادامه داشت. دو پشت‌بند کوتاه‌تر با اندازه‌های گوناگون نیز باید به یکدیگر بسته می‌شدند تا یک پشت‌بند در بالا را شکل دهند و دو پشت‌بند دیگر هم به یکدیگر بسته می‌شدند تا یک پشت‌بند در پایین شکل دهند. برخی گمان می‌کنند که تخته‌ها ز هوارهای داربستی بوده‌اند.

37-31:26 خیمه خود به دو اتاق تقسیم شده بود - اولی مسکن بود، که اندازه‌اش سی در پانزده پا بود، و سپس قدس اقداس پانزده در پانزده پا بود. این دو اتاق توسط حجابی که از کتان نازک تابیده ساخته شده بود از هم جدا می‌شدند که نقش کروبین هم بر آنها بود. حجاب از چهار ستون آویزان شده بود. تابوت و تخت رحمت باید در قدس اقداس قرار داده می‌شدند، در حالیکه میز نان تقدیمه و چراغدان‌های طلا در مسکن قرار داده می‌شدند. مذبح بخور (باب 30) تنها اسباب دیگری بود که در مسکن قرار می‌گرفت؛ درست در مقابل حجاب. چراغدان در به سمت جنوب مسکن قرار داشت و میز نان تقدیمه به سمت شمال. در خیمه درواقع یک از پارچه بود، از جنس حجاب، اما از پنج ستون چوبی که با طلا پوشیده شده بودند آویزان بود، و بر پایه‌های برنجی قرار داشت.

7- الف-7. مذبح برنجی برای قربانی سوختنی (1:27-8)

مذبح قربانی سوختنی که به ذبح برنجی نیز معروف است، از چوب اقاویا و با پوشش برنج ساخته شده بود. طول آن دو و نیم متر و ارتفاع آن یک و نیم متر بود. از هر چهار گوشه آن شاخه بیرون آمده بود. این مذبح توسط دو عصا در گوشه‌های پایینی حمل می‌شد.

8 - الف-8. صحن مسکن، ستونها و پرده‌ها (19-9:27)

در اطراف خیمه محیط وسیعی قرار گرفته بود که مسکن نام داشت. مسکن توسط کتان نازک تابیده که از ستونهای برنجی آویزان بود احاطه شده بود. طول پرده‌های سمت جنوب پنجاه متر، طول دیوار پرده‌های سمت شرقی هم بیست و پنج متر و پرده‌های هر طرف در ورودی هفت و نیم متر بود. پس حیات پنجاه متر طول و بیست و پنج متر عرض و دو و نیم متر بلندی داشت. و همچون پرده‌های خیمه پرده‌های تزئین شده داشت. تمام اسباب صحن باید از جنس برنج می‌بود.

9- الف-9. روغن مصفی (21-20:27)

روغن چراغدانها باید از روغن زیتون مصفی و کوبیده شده بود، که در واقع نمادی است از روح القدس. این چراغ باید دائماً روشن بود - به عبارتی از شب تا صبح. عبارت «خیمه اجتماع» در اینجا برای اشاره به مکان سکونت خدا به کار رفته است، اما در باب 7:33 اشاره‌ایست به آن خیمه‌ای که موسی بنا کرده بود.

ب. کهنات

ب-رخت کهنات (باب 28 و 29)

1. بر روی سینه بند کاهن سنگهایی چسبانیده شده بود که نمادی از 12 طایفه اسرائیل بودند. بر روی هر سنگ نام یک طایفه حک شده بود.

1:28، 2 باب 28 در مورد رخت رئیس کهنه و پسرانش سخن گفته است. این رختها با رنگها و جواهراتی که داشتند همه از جلال متنوع مسیح، کاهن بزرگ ما سخن می‌گویند. خانواده هارون در واقع خاندان کاهنان بودند.

29-3:28 رئیس کهنه دو دست لباس داشت: (1) رخت جلال و زیبایی، که به زیبایی با رنگها و جواهر آلات آراسته شده بود؛ (2) رختهای کتان سفید. رختهای اولی در اینجا توصیف شده‌اند (آیات 2-4). ایفود (آیات 6، 7) شبیه به یک پیشبند بود، که توسط دو قسمت بر روی شانه‌ها به هم متصل می‌شد و گوشه‌های آن باز بود. زنار ایفود (آیه 8) کمربندی بود که به دور کمر و بالای حاشیه ایفود بسته می‌شد. طوق‌ها از طلا ساخته شده بود و سنگهای قیمتی بر روی آن نصب می‌شد. بر روی شانه‌ها یک سنگ عقیق قرار داشت که اسامی شش طایفه اسرائیل بر روی آن حک شده بود، که هر یک نام یک طایفه

را بر روی خود حمل می‌کرد. سینه‌بند توسط زنجیرهای طلایی به ایفود متصل شده بود (آیات 13-28). از این رو رئیس کهنه طایفه‌های اسرائیل را بر روی شانه‌های خود در مقابل خدا حمل می‌کرد (آیه 12 - که محل قوت بود) و بر روی دل خود (جایی برای محبت؛ آیه 29).

سینه‌بند در اینجا سینه‌بند عدالت نامیده شده است (آیات 15، 29، 30)، احتمالاً به این خاطر که در آن اوریم و تمیم به کار رفته بود و احتمالاً نشانه‌ای برای داوری خداوند بودند (اعداد 21:27). واژه‌های اوریم و تمیم به معنای نور و کامل بودن هستند. ما دقیقاً نمی‌دانیم که آنها چه بودند، اما (همانگونه که در بالا گفتیم) می‌دانیم که آنها از متعلقات سینه‌بند بودند و برای هدایت شدن از سوی خداوند به کار می‌رفتند (1 سموئیل 6:28).

35-31:28 ردای ایفود رختی آبی‌رنگ بود که در زیر ایفود باید پوشیده می‌شد و تا پایین زانو‌ها را می‌پوشاند. در حاشیه آن زنگوله‌های کوچک و انارهایی بودند که نمادی از شهادت و ثمره بودند. هنگامی که هارون وارد قدس اقداس می‌شد صدای زنگوله‌ها باید شنیده می‌شد.

38-36:28 کاهن برای پوشش سر عمامه‌ای داشت که در واقع نیم‌تاجی از طلا و یا کلاهی بود که بر روی آن عبارتی در مورد قدوسیت خداوند حک شده بود، که همیشه باید بر پیشانی او بود. این کلاه برای گناه موقوفات (خطای مربوط به قربانی‌های مقدس) ساخته شده بود، تا یادآور این موضوع باشد که حتی مقدس‌ترین اعمال ما در نزد خدا گناه هستند. همانگونه که اسقف اعظم بوریدج (Beveridge) گفته است، «حتی دعا کردنم هم چیزی جز گناه نیست ... حتی در توبه‌هایم نیز باید توبه‌ای دیگر باشد و خون نجات‌دهنده باید اشکهایم را پاک سازد.»

43-39:28 پیراهین نازک با طرح شطرنجی از جنس کتاب بود و کاهن باید آن را در زیر ردای آبی خود می‌پوشید. این پیراهن حمایلی (کمربندی) گلدوزی شده داشت. پسران هارون پیراهن‌های سفید نازک، حمایل، و کلاه‌هایی برای جلال و زیبایی به تن می‌کردند (آیه 40). لباس زیر آنها شلوارهای کتانی بود. آنها از سر تا قوزک پا پوشیده بودند اما پاهایشان لخت بود. این به آن خاطر بود که هنگامی که خداوند را خدمت می‌کردند بر زمین مقدس بودند (5:3). واژه‌ای که در اینجا «تقدیس» ترجمه شده است (آیه 41) به طور تحت‌اللفظی به معنای پر کردن دستان (با هدایا) است.

2. تقدیس کاهنان (باب 29)

9-1:29 خدا هارون و پسرانش را به عنوان اولین کاهنان برگزید. پس از آن تنها راه برای کاهن شدن این بود که شخص در يك خانواده کاهن به دنیا بیاید. در کلیسا تنها راه برای خادم شدن تولد تازه است (مکاشفه 5:1، 6).

رسومی که در اینجا ذکر شده‌اند در لایوان باب 8 به انجام رسیدند. تقدیس کاهنان چیزی شبیه به طهارت جزامیها بود (آیه 14). در هر دو صورت، خون قربانی بر شخص پاشیده می‌شود، که در واقع تعلیمی بود از این حقیقت که انسان گناهکار تنها با پرداخت کفاره می‌تواند به خدا نزدیک شود.

مواد قربانی در آیات 1-3 شرح داده شده‌اند؛ دستورات مفصل درباره استفاده از آن بعداً شرح داده می‌شود. اولین گام برای تقدیس کاهنان شستن هارون و پسرانش با آب کنار دروازه خیمه اجتماع بود (آیه 4). در مرحله دوم هارون با جامه‌هایی که در باب قبل از آن صحبت شد پوشانیده شد (آیات 5، 6). سپس او با روغن مسح شد (آه 7). و سپس پسران با رخت کهنانت پوشانیده شدند (آیات 8، 9).

21-10:29 در ادامه درباره سه قربانی صحبت شده است: گوساله برای قربانی گناه (آیات 10-14)؛ قوچ برای قربانی سوختنی (آیات 15-18)؛ و قوچ دیگر برای تقدیس (آیات 19-21). گذاشتن دستها بر روی قربانی به معنای یکی شدن با قربانی بود و نشانی بود از اینکه قربانی به جای تقدیم کننده جان خود را می‌دهد (آیات 10). مسلماً خون نمادی از خون مسیح بود، که برای بخشش گناهان ریخته شد. پیه یا چربی بهترین قسمت حیوان قربانی بود و باید به خداوند تقدیم می‌شد (آیات 13). قوچ اول باید کاملاً بر روی مذبح سوخته می‌شد (آیات 15-18). این عمل نمادی است از وقف و سرسپردگی کامل مسیح و اینکه او به طور کامل خود را به خدا تقدیم کرد. خون قوچ دوم (قوچ تقدیس) باید به نرمه گوش راست هارون، و به نرمه گوش پسرانش، و به شست دست راست ایشان، و به شست پای راست ایشان و نیز بر رختهای آنها پاشیده می‌شد (آیه 21). این نمادی بود از نیاز به پاک شده از گناه در هر قسمت از زندگی انسان - گوش برای اطاعت از کلام خدا، دست برای خدمت به او، و پا برای قدم زدن و سلکو کردن با او. شاید به نظر عجیب باشد که رختهای زیبای کاهنان باید به خون آلوده می‌شد؛ شاید خون کفاره در نظر انسان جذاب نباشد، اما مسلماً در نظر خدا الزامی است.

34-22:29 سپس خدا به موسی دستور می‌دهد که مواد لازم برای مقبول افتادن قربانی را به دست کاهنان بدهد (آیات 22-28). قربانی اول (آیات 22-25) باید در حضور خداوند جنبانیده می‌شد و سپس بر روی مذبح قربانی سوختنی سوزانیده می‌شد. سینه قوچ باید در حضور خداوند جنبانیده می‌شد، احتمالاً به صورت افقی، و ساق رفیعه (کتف) آن نیز باید جنبانیده می‌شد، احتمالاً به صورت عمودی. سپس این دو قسمت برای خوراک به کاهن داده می‌شد (آیات 26-28). سینه‌ای که تکان داده می‌شود نشانی است از محبت خدا نسبت به ما و کتفی که تکان داده می‌شود نشانی است از قدرت او که از ما حمایت می‌کند. رختهای هارون بعد از او از آن پسرانش می‌شد، چرا که کهنانت باید از پدر به پسر منتقل می‌گردید (آیات 29، 30). خوراک کاهنان و اینکه چگونگی تهیه آن در آیات 31-34 توصیف شده است.

35:29 مراسم تقدیس هفت روز به طول می‌انجامید، قربانی‌ها باید هر روز تکرار می‌شد و مذبح باید توسط خون پاك می‌شد و با روغن مسح می‌گردید (آیات 35-37). از آن پس کاهنان باید دو بره يك ساله را بر روی مذبح قربانی سوختنی تقدیم می‌کردند – يك بره در صبح و بره‌ای دیگر در عصر همان روز (آیات 43-46).

پ. دستورالعملهایی دیگر در مورد خیمه (بابهای 30، 31)

1. مذبح بخور (10-1:30)

مذبح بخور يك مذبح چوبی پوشیده از طلا بود که در مسکن قرار داشت. هر ضلع آن نیم متر و بلندی آن يك متر بود. این همچنین به مذبح طلایی نیز معروف بود. بر روی این مذبح هم صبح و هم عصر بخور سوزانیده می‌شد، که نمادی بود از شفاعت مسیح برای ما. گرچه این مذبح در مسکن بود، اما بسیار به قدس اقداس نزدیک بود، به طوری که که نویسنده عبرانیان می‌گوید در پشت حجاب دوم قرار داشت (عبرانیان 4:9)، گرچه واژه عبری را می‌توان بخورسوز هم ترجمه کرد (ترجمه NKJV). مذبح توسط عصاهایی که از حلقه‌های زیر تاج عبور داده شد بود حمل می‌شد.

2. فدیة (16-11:30)

خدا به تمام مردان بیست سال و بالاتر از آن دستور داد که نیم مثقال نقره به عنوان فدیة بدهند. این مبلغ، که برای فقیر و غنی یکی بود، به هنگام سرشماریها وصول می‌شد و برای خدمت خیمه اجتماع. این عمل باعث جلوگیری از بلا می‌شد (آیه 12). در ابتدا این نقره‌ها برای پشت‌بندهای تخته‌های خیمه استفاده شد. نقره نمادی از رهایی است، که واین بنیاد ایمان ما است. رهایی نیاز همه است و با این شرایط برای همه نیز مهیا است.

3. حوض (21-17:30)

حوض برنجی میان ورودی خیمه اجتماع و مذبح قرار داشت. در واقع آن حوضی بود که کاهنان دستها و پاهای خود را در آن می‌شستند. این حوض از آینه‌هایی که زنان هدیه داده بودند ساخته شده بود (8:38). هیچ اندازه‌ای در اینجا نوشته نشده است. هر کاهنی که اشیاء مقدس را بدون شستن دستهای خود حمل می‌کرد به مرگ محکوم بود. این موضوع یادآور این است که ما نیز پیش از اینکه به حضور خداوند برویم باید از نظر روحانی و اخلاقی پاك باشیم (نگاه کنید به عبرانیان 22:10).

4. روغن مسح (33-22:30)

روغن مسح مقدس برای مسح خیمه، اسباب آن و خود کاهنان به کار می‌رفت. روغن در کتاب مقدس معمولاً نمونه‌ای از روح القدس است. مسح کاهنان نمادی است از لزوم وجود روح القدس در تمام خدمات روحانی.

5. عطریات (38-34:30)

عطریات در واقع از ادویه‌های گوناگونی که هر روز صبح و شب بر مذبح بخور سوزانیده می‌شد ساخته شده بود. عطریات هم به مانند روغن نباید تقلیدی بود و یا در جایی دیگر استفاده می‌شد.

6. حکمت و هنر (11-1:31)

خدا بصلئیل و اهوایاب را از حکمت و هنر پر ساخت و آنها را برای بنای خیمه و تمام اسباب آن برگزید. آنها در این کار مقدس دیگر بر دیگر کارگران نظارت می‌کردند (آیه 6ب). تکرار «من» در این عبارات حاکی از آن است که فرمان الاهی به منزله قدرت الاهی است. خداوند کارگران خود را انتخاب می‌کند، توانایی و استعداد به آنها می‌بخشد و برای جلال خود کاری را به آنها می‌سپارد (آیه 6). پروژه همه از خداوند است، اما توسط انسان آن را اجرا می‌کند، و سپس به عوامل اجرایی خود پاداش می‌دهد.

7. نشان سبت (18-12:31)

17-12:13 نگاه داشتن سبت نشانه‌ای میان خدا و اسرائیل بود. در روز هفتم نباید کاری انجام می‌شد، حتی بنای معبد. مجازات ناطاعتی مرگ بود.

18:31 سپس خداوند دو لوح سنگی به موسی داد که شریعت خدا بر روی آن حک شده بود –

این الواح حاوی ده فرمان بودند (مراجعه نمایید به تثنیه 4:10).

ت. بت‌پرستی قوم (بابهای 32، 33)

خیمه: تصویر الاهی مسیح

اصولاً خیمه از مسیح سخن می‌گوید، کلمه‌ای که جسم گردید و میان ما ساکن شد یا خیمه زد

(یوحنا 14:1).

همچنین خیمه می‌تواند راه نجات خدا و زندگی و خدمت ایمانداران را پس از آن به تصویر

بکشد.

اما اگرچه خیمه راه نجات را به تصویر می‌کشد، اما آن به قومی اعطا شد که در چارچوب یک

رابطه عهدی با خدا قرار داشتند. خیمه بیشتر از آنکه راه نجاتی را مهیا کند ابزاری بود که قوم توسط

آن از ناپاکی بیرونی و عبادتی پاک می‌شدند و در نتیجه می‌توانستند خدا را بپرستند.

خیمه و خدمات مربوط به آن نمونه‌هایی از مسایل آسمان بودند (عبرانیان 5:8؛ 23:9، 24).

این بدان معنا نیست که باید در آسمان نیز شباهتهای ساختمانی و معماری این چینی وجود داشته باشد،

اما خیمه واقیتهای روحانی در آسمان را به تصویر می‌کشد. به همتاهای آن توجه نمایید:

مسكن زميني	مسكن آسماني
عبرانيان 5-1:9	عبرانيان 2:8؛ 15-11:9
قدس اقداس	اقداس، حضور خدا
عبرانيان 3:9ب	عبرانيان 19:10
حجاب	حجاب، بدن مسيح
عبرانيان 3:9الف	عبرانيان 20:10
خون حيوانات	خون مسيح
عبرانيان 13:9	عبرانيان 14:9
مذبح	مسيح، مذبح ما
عبرانيان 13:7، خروج 8-1:27	عبرانيان 10:13
رئيس كهنه	مسيح، كاهن بزرگ ما
عبرانيان 4-1:5	عبرانيان 14:4، 15؛ 10-5:5؛ 28-20:7؛ 12:10
قرباني	مسيح، قرباني ما
عبرانيان 4-1:10، 11	عبرانيان 28-23:9؛ 12:10
تابوت	تخت فيض
عبرانيان 4:9	عبرانيان 16:4
مذبح بخور	مذبح بخور در آسمان
عبرانيان 4:9	مكاشفه 3:9

پرده‌هاي كتاني كه صحن بيروني را شكل مي‌دهند (46 متر x 23 متر)

پرده‌ها از كتان نازك و لطيف درست شده بودند، كه نمادي بودند از عدالت كامل خدا. آنها 22 متر ارتفاع داشتند كه در واقع نمي‌گذاشتند انسانها آن سوي ديگر را ببينند. و اين يعني ناكامي انسان در رسيدن به معيار كامل عدالت خدا (روميان 23:3) و ناتواني گناهكاران براي درك مساييل الاهي (1 قرنتيان 14:2). پرده‌ها توسط 56 ستوني كه در پايه‌هاي نقره‌اي فرو رفته بودند و نوارها و شاخه‌هاي نقره داشتند ايستاده نگاه داشته مي‌شدند.

دروازه

شخص براي وارد شدن به صحن بايد از در يا دروازه عبور مي‌كرد. تنها يك راه ورودي وجود داشت، همانگونه كه عيسي تنها راه رسيدن به خدا است (يوحنا 6:14؛ اعمال 12:4). دروازه 9 متر عرض داشت و نمادي از كفايت مسيح بود براي تمام بشر (يوحنا 37:6؛ عبرانيان 25:7). پرده‌هايي كه

دروازه را شکل می‌دادند از کتان سفید که با رنگهای لاجوردی، ارغوانی و قرمز آراسته بودند ساخته شده بودند. و این نمونه‌ای است از مسیحی که در چهار انجیل معرفی شده است:

ارغوانی	متی	پادشاه (متی 2:2)
قرمز	مرقس	خادم فروتن، که برای گناهان رنج می‌کشد، که در اشعیا 18:1 به قرمز تشبیه شده است.
سفید	لوقا	انسان کامل (لوقا 22:3)
لاجورد	یوحنا	آسمانی (یوحنا 13:3)

مذبح برنجی قربانی سوختنی (2.3 متر مربع x 1.37 ارتفاع)

اولین وسیله در صحن مذبح بود. مذبح جایی بود برای قربانی. مذبح از صلیب مسیح در جلجتا سخن می‌گوید (عبرانیان 14:9، 22). این جایی است که گناهکار باید به خدا نزدیک شود. مذبح از برنج و چوب افاقیا ساخته شده بود، چوبی که در بیابان هیچگاه دچار پوسیدگی نمی‌شود. برنج از داوری سخن می‌گوید و چوب نمادی از بی‌گناهی مسیح است، انسان فساد ناپذیر. کسی که گناهی در خود نداشت اما متحمل داوری خدا به خاطر گناهان ما گردید (2 قرنیتیان 21:5).

مذبح خالی بود، که قسمتی از سطح آن فرو رفته بود تا حیوان قربانی در آنجا قرار بگیرد. چهار شاخ وجود داشتند که از برنج پوشیده شده بودند، هر یک در یک گوشه (خروج 2:27). مسلماً قربانی به این چهار شاخ بسته می‌شد (مزمور 27:118 ب). آنها ریسمان و یا میخ‌هایی که نجات‌دهنده ما را به صلیب بستند نیستند، بلکه محبت ابدی او برای ما.

هنگامی که یک اسرائیلی یک قربانی سوختنی با خود می‌آورد، دست خود را بر روی قربانی می‌گذاشت، و با این کار خود را با او یکی می‌دانست، و در واقع می‌گفت که حیوان به جایی او قربانی می‌شود. آن یک قربانی نیابتی محسوب می‌شد. حیوان کشته و خونس ریخته می‌شد، که در واقع اشاره‌ای بود به خون مسیح، که بدون آن بخششی برای گناهان وجود ندارد (عبرانیان 22:9).

همه متعلقات حیوان به جز پوست او بر مذبح سوزانیده می‌شد. در اینجا نمونه‌شناختی مصداق ندارد زیرا مسیح در جلجتا خود را کاملاً به اراده پدر سپرد.

آن عطر خوشبویی بود برای خدا، که رضایت کامل خدا از کار مسیح را بر ما خاطر نشان می‌سازد. و آن برای تقدیم‌کننده کفاره می‌شد.

حوض

حوض از برنج آینه‌هایی که زنان هدیه داده بودند درست شده بود (خروج 8:38). جی. اچ. براون (J. H. Brown) اظهار می‌دارد: «آنها چیزهایی را تقدیم کردند که برای خوشنودی خود استفاده می‌کردند، همان چیزهایی که برای خوشنودی جسم به کار می‌رفت.» حکم کردن بر خود باید پیش از پرستش انجام شود (1 قرن‌تیاں 31:11).

حوض برای کاهنان بود و از لزوم طهارت برای خدمت سخن می‌گوید (اشعیا 11:52). کاهنان پیش از خدمت باید شسته می‌شدند (لاویان 6:8). پس از آن باید دائماً دستها و پاهای خود را می‌شستند. يك غسل - طهارت‌های بسیار. امروزه تمام ایمانداران کاهن هستند (1 پطرس 2:5، 9). ما تنها يك بار به غسل تولد تازه نیاز داریم (یوحنا 5:3؛ 10:13؛ تیطس 3:5). اما لازم است که دائماً دستها (برای خدمت) و پاهای (برای سلوک الاهی) خود را بشوییم (یوحنا 10:13). ما این کار را با آب کلام خدا انجام می‌دهیم (مزمور 9:119-11؛ یوحنا 3:15؛ افسسیان 26:5).

احتمالاً حوض دارای يك تشت در بالا برای شستن دستها و يك تشت در پایین برای شستن پاها است. کتاب مقدس شکل و اندازه دقیق حوض را به ما نمی‌گوید.

خیمه به تنهایی (4.6 متر x 14 متر)

این بنا از جلوه بیرونی ساده بود اما از داخل بسیار زیبا بود. تما چیزهایی که داخل بودند از طلا پوشیده و دارای تزئینات بودند. خیمه از میخ سخت می‌گردد، کسی در میان ما ساکن گردید (یوحنا 14:14)؛ کسی که از نظر ظاهری زیبایی‌ای که از او انتظار داریم نداشت (اشعیا 2:53)، اما باطن او بسیار زیبا بود.

چهار پوشش به ترتیب زیر در داخل خیمه وجود داشت:

کتابان لطیف مزین	عدالت و زیبایی مسیح
موی بز	کفاره مسیح، کسی که قربانی ما شد (لاویان 16)
پوست قوچ، که به رنگ قرمز	تقدیس مسیح (قوچ تقدیس خروج 22-19:29)
در می‌آمد	
پوست خز	اینها همچنین پوست نهنگ، پوست دلفین و پوست

خام گاو دریایی ترجمه شده است. آنها خیمه را از عناصر طبیعی محفوظ نگاه می‌داشتند، که بیانگر حفاظت مسیح از قوم خود در برابر شریر است.

تخته‌ها

برخی بر این باورند آنها بیشتر چهارچوبهای مشبك بودند تا تخته‌های مستحکم. آنها به هر صورت که بوده باشند، سکونتی متحد از خدا در روح‌القدس شکل می‌دادند (افسیان 22:2). آنها از چوب اقاقیا که با طلا پوشیده شده بود ساخته شده بودند، و نمادی بودند از انسانیت ما و جایگاهی که در مسیح داریم. خدا ما را در او می‌بیند. تخته‌ها 5 متر ارتفاع داشتند و توسط پشت‌بند افقی پوشیده از طلا به هم متصل شده بودند (خروج 26:26-28). پشت‌بند وسطی از میان تخته‌ها رد می‌شد، که شاید بتوان آن را نمونه‌ای از روح‌القدس برشمرد. هر تخته توسط زبانه‌هایی در دو حفره نقره‌ای جای می‌گرفتند. نقره نمادی از نجات یا رهایی ایت (به عنوان مثال نگاه کنید به خروج 15:30 جایکه مثقالهای نقره مبلغ کفاره بودند). بنیاد ایمانداران کار رهایی‌بخش مسیح است (1 پطرس 1:18، 19).

مسکن

حجابی که به مسکن مقدس منتهی می‌شد بیانگر مسیح به عنوان راه مشارکت با خدا است (افسیان 2:18، 3:12). هیچ صندلی‌ای در مسکن وجود نداشت زیرا کار کاهن هیچگاه کامل نبود. دقیقاً مخالف کار کامل مسیح که برای همیشه کامل است (عبرانیان 10:12).

میز نان تقدّمه (91 سانتیمتر طول، 46 سانتیمتر عرض، 70 سانتیمتر ارتفاع؛ به سمت شمال)

میز از چوب اقاقیا پوشیده از طلا ساخته شده بود، که در واقع نمادی بود از انسانیت و الوهیت خداوند. بر روی میز دوازده قرص نان فطیر که نمادی هستند از قوم خدا که با همکاری مسیح در حضور خدا حاضر می‌شوند. نانها توسط دو تاج طلا احاطه شده بودند، که در واقع می‌توان آنها را مسیح جلال یافته بر شمرد.

چراغدان (34 کیلوگرم. هیچگونه ابعادی در اینجا نوشته نشده است؛ به سوی شمال)

چراغدان از طلای کوبیده ساخته شده بود. یک پایه داشت و دسته‌ای از آن بیرون آمده بود، که از آن هفت شاخه به همراه یک چراغ روغنی. چراغدان تنها منبع نور در خیمه بود. احتمالاً تصویری از روح‌القدس است که در خدمت خود مسیح را جلال می‌دهد (یوحنا 14:16) و یا شاید از مسیحی که

نور آسمان است سخن می‌گوید (مکاشفه 23:21) و منبع تمام انوار روحانی (یوحنا 12:8). طلای خالص نمادی از الوهیت است.

چراغدانها از عصر تا صبح می‌سوختند (خروج 21:27؛ 1 سموئیل 3:3).

مذبح بخور (46 سانتیمتر مربع مساحت و 91 سانتیمتر ارتفاع؛ مقابل حجاب در وسط)

مذبح بخور از چوب اقاویا و طلا ساخته شده بود، که نمادی از الوهیت و انسانیت مسیح بود. آن مسیح جلال یافته را که برای قوم خود شفاعت می‌کند به تصویر می‌کشد (عبرانیان 7:24-26؛ مکاشفه 3:8، 4). بخور نمادی از رایحه شخصیت و کار اوست. آتش باید از مذبح قربانی سوختنی بیرون بیاید، رایحه مسیح به هنگامی که خود را بدون هیچ عیبی به خدا تقدیم کرد. بخور از **مِيعَه و اظفار و قِنَّه و** کندر ساخته شده بود - همه اینها ترکیب می‌شدند تا رایحه مورد نظر - رایحه مسیح - را از خود ساطع کنند (افسیان 2:5).

قدس اقداس

حجابی که به سوی قدس اقداس است از جسم مسیح سخن می‌گوید (عبرانیان 10:19-22---)، که به طور موقتی در جلجتا به مرگ سپرده شد (لوقا 23:45). درحالیکه تنها کاهنان می‌توانستند به صحن مقدس داخل شوند، و درحالیکه تنها رئیس کهنه آن هم سالی یک بار می‌توانست به قدس اقداس داخل شود، اما اکنون ایمانداران در هر مکان و زمانی به این مکان مقدس دسترسی دارند (عبرانیان 10:19-22).

تابوت (114 سانتیمتر طول، 70 سانتیمتر عرض و ارتفاع)

این تابوت در واقع صندوقی از چوب اقاویای پوشیده از طلا بود. تابوت از تخت خدا سخن می‌گوید. از دو نگاه می‌توان به محتویات آن نگر بست، یکی انسان محور و تا حدی منفی و دیگری مسی محور و تا حدی مثبت:

ابتدا اینکه تابوت یادآور سه بار سرکشی انسان بود (من، خروج 2:16، 3؛ تورات، خروج 19:23؛ عصای هارون، اعداد 1:17-13) و و از این می‌تواند تصویری از مسیح باشد که لعنتی سرکشی ما را به خود حمل می‌کند.

و یا اینکه من تصویری از مسیح به عنوان نان خدا است؛ تورات به منزله تجلی قدوسیت خدا که خداوند آن به آن شکوه و جلال بخشید؛ و عصای هارون به عنوان مسیح قیامت، کاهن منتخب خدا.

تخت رحمت

تخت رحمت در پوشی برای تابوت بود. بر روی آن دو کروبین بودند، که از طلای خالص ساخته شده بودند، که پاسبانان تخت خدا و مدافعان عدالت او بودند. آنها به خونی که در مقابل تابوت و تخت رحمت پاشیده شده بود می‌نگریستند. خون مسیح عدالت خدا را ارضا می‌کند و تمام خطای ما را از نظر او مخفی می‌کند. از این رو تخت داوری تبدیل به تخت رحمت می‌شود (همان واژه کفاره در 1 یوحنا 2:2). خدا گناهکار را در مسیح ملاقات می‌کند.

ابر جلال

هنگامی که کار خیمه به پایان رسید خداوند در ابر جلال بر روی تخت رحمت ظاهر شد، که این تجلی خداوند را «شیخینا» نیز می‌گویند؛ معادل عبری ساکن شدن. این نمادی عینی از جلال او بود.

ت. بت‌پرستی قوم (بابهای 32، 33)

1. گوساله طلایی (10-1:32)

قوم که دیگر طاقتشان سر آمده بود، از هارون خواستند بتی برای آنها بسازد. او هم با فروتنی گوشواره‌های طلایی آنها را جمع‌آوری کرد و آنها را تبدیل به یک گوساله طلایی کرد، عملی که به طور واضح منع شده بود (خروج 4:20). سپس آنها به عیاشی پرداختند، آن بت را پرستش کردند و خوردند و نوشیدند، و دچار فساد اخلاقی شدند. آنها وانمود می‌کردند که خدا را می‌پرستند (آیه 5)، اما توسط یک گاو. خدا قوم خود را به هنگام ترك مصر با طلا برکت داد (12:35-36)، اما به خاطر دل‌های پر از گناه قوم برکت تبدیل به لعنت شده بود. خدا موسی را از آنچه در پایین کوه می‌گذشت آگاه نمود (آیات 7، 8) و تهدید کرد که قوم خود را نابود خواهد کرد (آیات 9، 10).

2. شفاعت و خشم موسی (35-11:32)

13-11:32 موسی در پاسخ به خدا در جایگاه یکی از شفیعان بزرگ کتاب مقدس قرار گرفت. به استدلال قوی‌ای که او بیان می‌کند توجه نمایید: قوم، قوم خداوند بودند (آیات 11، 12). خدا از آنها حفاظت کرده بود تا آنها را به مصر بیاورد (آیه 11). مصریان به خاطر اعمالی که خدا برای قوم خود انجام داده بود و آنها قادر به انجام آنها نبودند به خشم آمده بودند (آیه 12). خدا باید به عهده‌ای که با پاتریارخها بسته بود وفادار می‌ماند (آیه 13).

14:32 «پس خداوند از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود...» (آیه 14). واژه بدی در اینجا به معنای مجازات است. خداوند در پاسخ به شفاعت موسی از آن مجازاتی برای قوم خود در نظر گرفته بود منصرف شد.

20-15:32 موسی در حالیکه دو لوح سنگی شهادت را در دست داشت از کوه پایین آمد و در راه یوشع را دید، و در حالیکه قوم جشن بت‌پرستی و شهوت‌پرستی را اجرا می‌کردند موسی به آنها نزدیک شد.

ت-3. توبه قوم (6-1:33). موسی با خشم مقدس خود الواح سنگی شهادت را شکست تا شهادتی باشد بر آنچه قوم انجام داده بودند. سپس گوساله‌ای را که ساخته بودند گرفته، به آتش سوزانید، و آن را خرد کرده، نرم ساخت، و بر روی آب پاشیده، بنی‌اسرائیل را نوشانید (آیه 20) - شاید می‌خواهد بگوید که گناهان ما دوباره به ما باز می‌گردند.

34-21:32 هنگامی که موسی از هارون پرسید که قوم چه کرده بودند که باید متحمل این مجازات شوند هارون در پاسخ چنین شرح داد که گوساله طلایی به طرز اسرارآمیزی از میان تون آتش بیرون آمد (آیه 24). تنها به خاطر شفاعت موسی بود که خداوند هارون را نکشت (تثنیه 9:19، 20).

29-25:32 هنوز برخی از افراد قوم بودند لگام گسیخته بودند. موسی وفاداران به خداوند را فرا خواند، و طایفه لایوی جواب مثبت دادند و به دستور موسی کسانی را که «لگام گسیخته» بودند به شمشیر کشتند. حتی خویشان نزدیک نیز رهایی نیافتند (آیات 25-29). در اینجا حکمی که شکسته شده بود برای سه هزار نفر مرگ به همراه داشت. اما در روز پنطیکاست انجیل فیض 3,000 نفر را نجات داد. شاید وفاداری کامل لایویان علت انتخاب آنها به عنوان سبط لایوی باشد (نگاه کنید به آیه 29).

35-30:32 موسی به بالایی کوه بازگشت تا خداوند را ملاقات نماید، شاید گمان می‌کرد که برای گناهان قوم كفاره‌ای مهیا کند (آیات 30-32). پاسخ خداوند دو جنبه داشت: ابتدا اینکه افرادی را که گوساله را پرستش کرده بودند تنبیه می‌کرد (او این مجازات را با نزول بلایی انجام داد - آیه 35)؛ دوم اینکه فرشته خود را پیش روی موسی می‌فرستد تا قوم را به سوی سرزمین موعود هدایت نماید. شخصیت موسی در آیه 32 می‌درخشد - او حاضر بود به جای قوم خود بمیرد. «مرا از دفترت محو ساز» يك اصطلاح است و معنایش این است که «به زندگیم پایان ده». خدا موسی را رها کرد اما پسر محبوب خود را رها نکرد. خداوند ما که گناهی نداشت برای ما گناهکاران جان خود را داد!

3. توبه قوم (6-1:33)

خداوند نخواست که قوم گناهکار اسرائیل را در سفر به کنعان همراهی کند، تا مبادا مجبور شود در راه همه را بکشد. در مقابل او فرشته‌ای به عنوان نماینده خود فرستاد. و چون قوم این سخنان بد را

شنیدند، ماتم گرفتند، و هیچکس زیور خود را بر خود ننهاد، مانند همان زیور آلاتی که برای ساختن گوساله طلایی هدیه داده بودند، و پس از کوه حوریب دیگر از آنها استفاده نکردند.

4. خیمه اجتماع موسی (11-7:33)

خیمه‌ای که در آیه 7 بدان اشاره شده است خیمه خداوند نیست، چرا که هنوز برپا نشده بود، اما این خیمه در واقع تدبیری بود که موسی اندیشیده بود و در اینجا «خیمه اجتماع موسی» نامیده شده است. گناه قوم اردوگاه را ناپاک ساخته بود، از این رو موسی خیمه را بیرون از اردوگاه برپا کرد. هنگامی که موسی وارد خیمه شد، ستون ابر بر خیمه نازل شد، که نشانی بود از حضور خدا. آیه 11 بدان معنا نیست که موسی ذات خدا را مشاهده نمود. او مشارکتی مستقیم و رو در رو با خدا داشت. شایان توجه است که یوشع، که مرد جوانی بود، از خیمه بیرون نیامد. شاید این راز موفقیت‌های روحانی بعدی او باشد.

5. دعای موسی (23-12:33)

17-12:32 موسی از حضور خدا خواست که قوم خود را تا کنعان هدایت کند. سپس خداوند به او وعده داد که حضور او همراه آنها خواهد بود. موسی اصرار نمود که در این امر همه چیز به طور کامل انجام شود. موسی نیز مانند نوح در نظر خداوند فیض یافت و جواب درخواست خود را گرفت. «سلامتی با نبودن خطر حاصل نمی‌شود بلکه با حضور خدا.»

23-18:33 سپس موسی خواست که جلال خدا را مشاهده کند. در پاسخ به این خواسته موسی، خدا وعده داد که خود را در مقام خدای فیض و رحمت به او بنمایاند (نگاه کنید به خروج 6:34، 7). موسی نمی‌توانست صورت خدا را ببیند و زنده بماند، اما خدا به او اجازه داد که بر صخره‌ای بایستد و در حالیکه جلال خدا از آنجا عبور می‌کند او را مشاهده کند، چرا که خدا جسم ندارد (یوحنا 2:24). همانگونه که هایول جونز (Hywel Jones) گفته است، «موسی باید نورها و تابش‌ها را ببیند که در واقع نشانی قطعی از شکوه و جلال کامل اوست.»

هیچکس نمی‌تواند صورت خدا را ببیند و زنده بماند (آیه 20). این بدان معنا است که هیچکس نمی‌تواند جلال عیان خدا را ببیند، او «ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید» (1 تیموتاؤس 6:16). با این اوصاف هیچکس در هیچگاه خدا را ندیده است (1 یوحنا 4:12). پس چگونه است که در کتاب مقدس عباراتی را می‌خوانیم که افراد خدا را می‌بینند اما نمی‌میرند؟ به عنوان مثال، هاجر (پیدایش 13:16)؛ یعقوب (پیدایش 30:32)؛ موسی، هارون، ناداب، ابیهو، و هفتاد تن از مشایخ اسرائیل (خروج 11-11-9:24)؛ جدعون (داوران 22:6، 23)؛ مانوح و همسرش (داوران 22:13)؛ اشعیا (اشعیا 1:6)؛ حزقیال (حزقیال 26:1، 20:10)، یوحنا (مکاشفه 17:1).

پاسخ این است که این افراد خدا را در خداوند عیسی مسیح دیدند. گاهی اوقات او در قالب فرشته خداوند ظاهر شد (نگاه کنید به داوران 6 و بحثی که درباره این آموزه به عمل آمده است)، گاهی اوقات در قالب انسان، و گاهی هم در قالب يك صدا (خروج 24:9-11؛ تثنیه 4:12). پسر یگانه، که در آغوش پدر است، به طور کامل خدا را ظاهر کرده است (یوحنا 1:18). مسیح روشنایی جلال خدا است و تصویر واضح از شخصیت او (عبرانیان 3:1). به همین دلیل است که می‌توانست بگوید، «آنکه مرا دیده است پدر مرا دیده است» (یوحنا 9:14).

ث. احیای عهد (3:35-1:34)

9-1:34 باری دیگر موسی به کوه سینا فرا خوانده شد، این با دو لوح سنگی که خود ساخته بود. در آنجا خداوند خود را **خدای رحیم و رؤوف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا** معرفی کرد (آیات 6، 7). در آیه 7 سه واژه گوناگون برای خطاکاری به کار رفته است. **خطا** انحراف از راه‌های خداوند. **عصیان** به معنای سرکشی از خداوند. **گناه** به معنای «تخلف» است و در وهله اول تجاوز از معیارهای خدا محسوب می‌شود. همه آنها به معنای ناکام ماندن از جلال خدا است (رومیان 3:23). بنی‌اسرائیل باید همه به خاطر شکستن شریعت و قانون خدا کشته می‌شدند، اما خدا بر حسب رحمت خود آنها را بخشید. موسی خداوند را پرستش نمود و حضور و فیض او را بر اساس ناشایستگی قوم خواستار شد (آیات 8، 9).

17-10:34 سپس خدا عهد خود را تازه نمود، و وعده داد که با اعمال عظیم خود ساکنان کنعان را براند. او به آنها هشدار داد که مبادا با بت‌پرستها ازدواج کنند و یا اجازه دهند رسوم بت‌پرستی آنها به درون آنها رخنه کند. اشیریم مجسمه‌های شهوت‌انگیزی و یا بت‌های آلات جنسی بودند که همه نمادهایی از باروری محسوب می‌شدند. از آنجایی که خدا با قوم خود عهدی بسته بود دیگر قوم نباید با ساکنان آن سرزمینها پیمانی می‌بستند. محال است که بتوان در يك آن هم خدا را پرستش کرد و هم بت‌ها را (نگاه کنید به قرن‌تینان 21:10).

27-18:34 سپس خدا دستورات مربوط به عید نان فطیر را تکرار نمود (آیه 18)؛ تقدیس نخست‌زادگان (آیات 19، 20)؛ سبت (آیه 21)؛ عید هفته‌ها و عید جمع (آیه 22). تمت مردان باید برای سه عید سالانه‌ای که در 17-14:23 ذکر شده است در حضور خداوند حاضر شوند (آیات 23، 24). توجه نمایید که خدا در آیه 24 وعده می‌دهد که خواست و اراده کنعانیان را کنترل می‌کند به گونه‌ای که آنها سعی نخواهند کرد که اموال یهودیان را غصب کنند، هنگامی که آنها سه بار در سال جهت انجام فرایض دینی خود به اورشلیم می‌رفتند. خداوند پس از اینکه قوانین دیگر را تکرار نمود (آیات 25،

(26)، به موسی فرمان داد تا کلامی را که در آیات 11-26 بیان کرده بود ثبت نماید. پس خداوند خود ده فرمان را بر الواح سنگی نوشت (آیه 28؛ آیه 1 و تثئیه 10:1-40-4).

35-28:34 پس از چهل شبانه روز موسی همراه با دو لوحی که در دستش بود بازگشت (آیات 28، 29 الف). او نمی‌دانست که صورتش به خاطر حضور خداوند درخشان شده بود (آیات 29 ب، 30). قوم می‌ترسیدند که به او نزدیک شوند. موسی پس از رساندن فرامین خداوند به دست اسرائیل نقابی بر روی خود کشید (آیات 31-33). در آیه 33 می‌خوانیم «و چون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد.» پولس در 2 قرنتیان 3:13 شرح می‌دهد که موسی صورت خود را پوشانید تا قوم جلال ناپایدار تورات، یا دوره شریعت را نبینند.

3-1:35 موسی تمام قوم را گرد هم جمع کرد و حکم سبت را برای آنها تکرار نمود.

ج. مقدمات جهت تکمیل وسایل داخل خیمه (31:38-4:35)

1. هدایای قوم و افراد دارای عطیه الاهی (7:36-4:35)

20-4:35 موسی دستوراتی را در خصوص هدایای داوطلبانه برای اسباب داخل خیمه به قوم داد (آیات 4-9). او همچنین از صنعتگران پر از روح خدا خواست تا قسمتهای مختلف آن را بسازند (آیات 10-19). خدا دو ساختمان برای پرستش داشت، خیمه و هیكل. بهای ساخت هر دوی آنها از قبل پرداخت شده بود. خدا با دل قوم صحبت کرد تا لوازم مورد نیاز را تهیه کنند (آیات 5، 21، 22، 26، 29). خدمت و هدایای ما همه باید داوطلبانه و با میل و رغبت باشد.

1:36-21:35 افراد بسیاری از قوم با سخاوت کامل جواهر آلاتی را که از مصر آورده بودند هدیه کردند (آیات 21-29). کسانی که طلاي خود را برای گوساله طلاي داده بودند دیگر طلاي نداشتند. کسانی که ثروت خود را در راه ساخت خیمه دادند شاد بودند از اینکه ثروتشان برای جلال یهوه به کار رفته بود.

موسی اعلام نمود که بصلئیل و اهل یاب را خدا برای هر صنعت خدمتِ قدس، برگزیده است. آنها همچنین می‌توانستند به دیگران تعلیم نیز بدهند (35:30-36:1).

7-2:36 کارگران ماهر کار بنای خیمه را آغاز کردن، اما قوم هر روز صبح اسباب و مواد مورد نیاز را می‌آوردند تا جایکه موسی آنها را از آوردن بیشتر منع می‌کرد.

از آیه 8 از باب 36 تا پایان باب 39 روایتی مفصل از بنای خیمه را می‌خوانیم. تکرار این جزئیات به ما خاطر نشان می‌سازد که خدا از بیان چیزهایی که از پسر محبوب او سخن می‌گویند هیچگاه خسته نمی‌شود.

2. پرده‌های خیمه (19-8:36)

پرده‌های داخلی از کتان لطیف ساخته شده بودند، که آنها را «خیمه» می‌نامیدند (آیه 8). سپس پرده‌های پشم بز بودند (یا احتمالاً پوست خوک آبی و یا نهنگ) که پوششش نام داشت (آیه 19).

3. تخته‌های اطراف خیمه (30-20:36)

این تخته‌ها از چوب اقاقیا ساخته شده بودند، تنها چوبی که در خیمه مورد استفاده قرار می‌گرفت. درختان اقاقیا در نواحی خشک رشد می‌کردند، بسیار زیبا بودند، و چوب آن به هیچ عنوان نمی‌پوسید. مسیح هم مانند ریشه‌ای در زمین خشک رویید (اشعیا 2:53)، و از نظر اخلاقی زیبا و فساد ناپذیر است.

4. پشت‌بند‌های تخته‌ها (34-31:36)

چهار تا از این پشت قابل رؤیت بود و یکی را نمی‌شد دید زیرا از وسط تخته‌ها عبور داده شده بود. پشت‌بندی که دیده نمی‌شد تصویر خوبی از روح‌القدس است که ایمانداران را «در یک هیكل مقدس» با هم متحد می‌سازد (افسیان 2:21، 22). چهار پشت‌بند دیگر احتمالاً نمادی از حیات، محبت، وضعیت و اعترافی هستند که در تمام میان افراد قوم خدا مشترک هستند.

5. حجاب برای قدس اقداس (36، 35:36)

حجاب بیانگر جسم خداوند عیسی است (عبرانیان 20:10)، که بر جلجتا پاره شد تا راهی را برای نزدیک شدن به خدا باز کند. کروین در اینجا نگهبانان تخت عدالت خدا هستند.

6. پرده برای صحن مقدس (38، 37:36)

این پرده از همان جنس دروازه صحن که در بالا گفته شد ساخته شده بود، و مسیح را به عنوان راه خدا به تصویر می‌کشد.

7. تابوت عهد (5-1:37)

تابوت در واقع صندوقی بود که از چوب اقاقیا ساخته شده بود و با طلای خالص پوشیده شده بود. تابوت به انسانیت و الوهیت خداوند اشاره می‌کرد. تابوت حاوی الواح تورات، کوزه‌های طلایی پر شده از من بود و عصای هارون که شکوفه داده بود. اگر بخواهیم آن را در مورد مسیح به کار ببریم،

باید بگوییم همه اینها از شخصی سخن می‌گویند که گفت، «شریعت تو اندرون دل من است» (مزمور 40:8ب)؛ نان خدا که از آسمان به زمین آمد (یوحنا 6:33)؛ و به عنوان کاهن خدا، که از مردگان برخاسته است (عبرانیان 7:24-26). اگر در مورد قوم اسرائیل به کار ببریم، همه آنها یادبودی از ناکامی‌ها و سرکشی آنها بود.

8. تخت رحمت (9-6:37)

تخت رحمت تخت خدا بود، مکان سکونت او بر روی زمین. درحالی‌که نگاه‌های کروبین طلایی به سوی او بود، آنها دیگر تورات را (که قوم آن را شکسته بودند) نمی‌دیدند و نه کوزه من و نه عصای هارون، که هر دوی آنها نشانی از سرکشی قوم بودند. بلکه آنها خونی را که بر تخت ریخته شده بود می‌دیدند، که خدا را قادر می‌ساخت تا گناهکاران سرکش را ببخشد. تخت رحمت نمونه‌ای از مسیح است، کسی که «خدا او را به عنوان تخت رحمت به زمین فرستاد» (رومان 3:25 تحت‌اللفظی). تخت رحمت در واقع در پوشش تابوت بود.

9. میز نان تقدمه (16-10:37)

میز نان تقدمه، دوازده قرص نان بر روی خود داشت، که «نمادی از جایگاه قوم به اعتبار مسیح در حضور خدا بودند، کسی که در مقام هارون حقیقی حتی در حضور خدا هم به آنها اعتبار می‌بخشد.» همچنین قرص‌های نان می‌توانند از تدبیر خدا برای هر يك از دوازده طایفه سخن بگویند.

10. چراغدانهای طلا و لوازم آن (24-17:37)

برخی چراغدان طلا را نمونه‌ای از مسیح می‌بینند، نور حقیقی جهان (یوحنا 8:12). دیگران ترجیح می‌دهند که آن را نمونه‌ای از روح‌القدس ببینند، کسی که مأموریتش جلال دادن مسیح بود، چراکه چراغدان تمام اسبابی را که در خیمه بود نورانی می‌ساخت. اما عده‌ای دیگر هم هستند که آن را نمادی از اتحاد مسیح با ایمانداران می‌بینند. پایه وسطی آن یکی بود زیرا شش شاخه دیگر از آن بیرون می‌آمدند، از هر طرف سه شاخه؛ اما همه آنها از يك قطعه طلا ساخته شده بودند.

11. مذبح بخور (28-25:37)

مذبح بخور از مسیح سخن می‌گوید که همچون بخور خوشبویی نزد خدا ساطع می‌شود. مذبح بخور از خدمت کنونی مسیح سخن می‌گوید که دائماً نزد خدا برای ما شفاعت می‌کند.

12. روغن مسح و عطریات (29:37)

روغن نمادی از روح القدس است، و بخور عطر خوشبوی کاملیت خداوند ما، که باعث خشنودی پدر او می‌شود.

13. مذبح قربانی سوختنی (7-1:38)

مذبح قربانی سوختنی نمادی از صلیب است، زمانی که خداوند عیسی خود را به عنوان یک قربانی کامل تقدیم کرد. جز مرگ داوطلبانه مسیح راهی دیگر برای رسیدن به خدا نیست.

14. حوض (8:38)

حوض از خدمت کنونی مسیح سخن می‌گوید، که قوم خود را آب کلام طاهر می‌سازد (افسیان 26:5). کاهنان باید دستها و پاهای خود را پیش از هر خدمتی می‌شستند. از این رو پیش از اینکه بتوانیم خدمت مؤثری برای خداوند داشته باشیم گامهایی ما باید پاک باشند. حوض از آینه‌های زنان خادم ساخته شده بود. تجلیل از خود جای خود را به خدمت خدا می‌دهد.

15. صحن مسکن، ستونها و پرده‌ها (31-9:38)

38:9-20 صحن بیرونی خیمه دارای پرده‌هایی بود، به همراه پنجاه و شش ستون به همراه پشتدندهای برنجی و قلابهای نقره‌ای، و یک پرده برای دروازه. کتان سفید حاکی از عدالت است که گناهکار بی‌ایمان را از رسیدن به خدا باز می‌دارد، اما از سویی دیگر ایماندار را درون خود حفظ می‌کند. تنها راه ورودی به صحن دروازه بود، که از کتان نازک لطیف بود و با رنگهای آبی، ارغوانی و قرمز آراسته شده بود. دروازه نمادی از مسی است («من در هستم»، یوحنا 9:10) در اینجا به عنوان تنها راه نزدیک شدن به خدا. کتان نازک تصویری از پاکی اوست؛ لاجورد یا آبی نمادی از منشأ آسمانی او؛ ارغوانی از جلال پادشاهی او؛ و قرمز نمادی از رنجهای او برای گناه.

38:21-23 در اینجا نامهای کارگران ماهر تکرار شده است. هرگاه که خدا طرحی دارد، افرادی را برای آن کار بر می‌گزیند. او برای بنای خیمه بصلئیل و اهوئیاب را تجهیز کرد. و برای بنای هیكل او حیرام را انتخاب نمود تا مواد اولیه را فراهم نماید. و برای بنای کلیسا پطرس و پولس را به عنوان کارگران خود انتخاب کرد.

31-24:38 موادي که براي بناي خيمه استفاده مي‌شد به دقت مشخص شده است. بهاي آنها به پول امروز ميلياردها تومان است. ما نيز مي‌توانيم اموال خود را براي کار خداوند هديه کنيم، و در مقابل بگوييم، «طلاو نقره‌ام را به تو مي‌دهم؛ حتي کوچکترينها را نيز دريغ ندارم.»

ج. فراهم ساختن لباس کاهنان (باب 39)

7-1:39 اکنون به فراهم کردن لباس کاهنان می‌رسیم. در همین آغاز به چهار رنگ بر می‌خوریم. برخی آنها را نمادي از جلال چندگانه مسیح که در چهار انجيل دیده می‌شود می‌بینند: ارغوانی (متی - پادشاهی)، قرمز (مرقس - خادم رنج‌دیده)، سفید (لوقا - انسان بی‌گناه)، لاجوردی (یوحنا - پسر خدا که از آسمان به زمین آمده است). رشته‌هاي نازک در ایفود از الوهیت مسیح سخن می‌گویند (آیه 3). بر روی هر نوار ایفود (سر دوشي) سنگي از عقیق بود که بر روی هر يك نام شش طایفه اسرائیل حک شده بود.

21-8:39 سینه بند دوازده سنگ گرانها را که نمادي از دوازده طایفه اسرائیل بودند بر روی خود حمل می‌کرد (آیات 10-14). کاهن اعظم ما نیز چنین است. پیتر پل (Peter Pell)، واعظ کلام آن به زیبایی توصیف کرده است: «قوت شانه‌ها و محبت دل او نام قوم خدا را به حضور خدا می‌برد.»

26-22:39 ردای ایفود در واقع يك ردای آبی بود که کاهن باید آن را زیر ایفود می‌پوشید. بر روی دامن آن از زنگوله‌هاي طلای خالص و انارهایی آبی، ارغوانی و قرمز بودند. اینها از میوه‌هاي روحانی سخن می‌گویند و شهادتی که در کاهن اعظم ما دیده می‌شود و ما نیز باید آنها را در خود حمل کنیم.

29-27:39 پیرانه‌هاي کاهنان در واقع اولین پوششی بود که به تن می‌کردند (لاویان 7:8). سپس جامه‌هاي جلال را بر روی آن می‌پوشیدند. خدا ابتدا گناهکار توبه‌کار را با عدالت خود می‌پوشاند (2 قرنتیان 5:21). هنگامی که خداوند عیسی بازگردد، قوم خود را با جامه‌هاي جلال می‌پوشاند (فیلیپیان 3:20، 21). عدالت باید بر جلال یافتن مقدم باشد.

30:39، 31 تنگه افسر مقدس یا بهتر بگوییم نیم‌تاج مقدس که بر روی عمامه رئیس کهنه قرار داشت همچون انگشتری بود که عبارت «**خداوند مقدس باد**» بر روی آن خاتم شده بود تا شاید گناه موقوفات را بپوشاند (خروج 38:28).

43-32:29 هنگامی که قوم کار را تمام کردند و قسمت‌هاي گوناگون خیمه را نزد موسی آوردند، او آنها را بررسی کرد تا همه چیز بر طبق مشخصاتی که خدا داده بود درست شده باشند. و موسی قوم را برکت داد.

ح. برپایی خیمه (باب 40)

8-1:40 خدا فرمان داده بود که خیمه در روز اول سال بر پا شود (آیات 1، 2)؛ و زمان آن یکسال پس از خروج بنی اسرائیل از مصر و هشت و ماه نیم پس از رسیدن آنها به سینا بود. او همچنین شرح داد که هر يك از اسباب باید در کجا قرار گیرند:

17-9:40 در آیات 9 الي 15 دستورات مربوط به مسح .. خیمه، اسباب آن و رئیس کهنه و پسران او تکرار می شود. دستورات باید در روز اول ماه اول انجام شود، تقریباً یکسال پس از خروج بنی اسرائیل از مصر (آیات 16، 17).

33-18:14 پس موسی مسکن را برپا نمود... این پاراگراف به ما می گوید که چگونه اعطا کننده بزرگ شریعت تمام دستورات را به طور مفصل همانگونه که خداوند به او گفته بود برای هر قسمت و هر اسباب به انجام رسانید.

و در آخر موسی صحن را گرداگرد مسکن بر پا نمود. سپس عبارت کامل کننده و وظیفه بزرگی که موسی به انجام رسانیده بود: **پس موسی کار را به انجام رسانید.**

38-34:40 ابر جلال نازل شد و خیمه را پوشانید به طوریکه موسی نتوانست داخل آن شود. این ابر باید قوم را در سفرشان همراهی می کرد. آنها باید تنها زمانی که ابر در حرکت بود حرکت می کردند. هنگامی که ابر باز می ایستاد آنها نیز باید متوقف می شدند (آیات 34-38). مسلماً موسی به عنوان عضوی از طایفه لای شایستگی آن را داشت که وظایف کهنانت را به انجام برساند تا زمانی که هارون و پسرانش برای این مسئولیت مهم آماده شوند (لاویان 8).

پس همانگونه که دیدیم خروج سرگذشت قوم خدا از زمان رهایی از مصر و برپایی خیمه در کوه سینا است. این کتاب سرشار است تصاویر زیبایی از مسیح و کمال اخلاقی او. وظیفه ما این است که مسیح پر جلال را بپرستیم و در پرتوهای قدوسیت او زیست کنیم.